

**گفتگوی "راهتوده" با رادیو "صدای ایران" در آمریکا، پیرامون تحولات اخیر ایران**

# امروز باید وارد میدان شد فردا دیر است!

- ◆ کیفرخواست ارتداد برای یوسفی اشکوری را با چه انگیزه‌هایی تهیه کرده‌اند؟
- ◆ هر نوع تضعیف موقعیت محمدخاتمی برای انتخابات آینده ریاست جمهوری، ریختن آب به آسیاب مخالفان جنبش مردم و اصلاحات است! با تمام نیرو باید در انتخابات آینده شرکت کرد و با بالاترین رای به محمدخاتمی، این انتخابات را به یک فراندوم اصلاحات تبدیل کرد!
- ◆ تحریم انتخابات از سوی مخالفان جنبش و اصلاحات، زمینه سازی برای نظامی کردن فضای کشور، بعد از انتخابات و برکناری خاتمی به بهانه آراء کم است!
- ◆ کانون دفاع از حقوق پایمال شده قربانیان کودتای ۲۸ مرداد، درعین حال کانونی است علیه هر نوع اندیشه و عمل کودتائی علیه جنبش کنونی مردم ایران.
- ◆ ۵ ماه است ما می‌گوئیم برای دفاع از زندانیان سیاسی، یک کانون حقوقی-سیاسی باید تاسیس شود، کسی گوشش بدهکار نیست! مخالفان اصلاحات انقلابی در ایران، در داخل و خارج کشور با هم متحد عمل می‌کنند.
- ◆ جنگ را در منطقه شروع کرده‌اند تا هم پول نفت فروخته شده را به بورس نیویورک باز گردانند و هم تجاوز به ایران را سازمان بدهند! این استراتژی، محاصره روسیه را هم در نظر دارد!
- ◆ طرح امریکائی "اعتدال" را برای جلب رضایت امریکا، با تشدید حملات تبلیغاتی علیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت شروع کرده‌اند!
- ◆ مولفه اسلامی با اعلام رجائی خراسانی بعنوان کاندیدای خود برای انتخابات آینده ریاست جمهوری، برای امریکا پیام فرستاده است!
- ◆ ما دو طیف "تندرو" و "کندرو" در جبهه مخالفان جنبش نمی‌شناسیم، یک جریان اقتصادی، یک مافیای اقتصادی در برابر مردم ایستاده‌است. باصطلاح تندروها، مشتی اوباش و چاقوکش حرفه‌ای‌اند که علیه مردم سازمان داده شده‌اند!
- ◆ از اعلام اصلاحات در چارچوب مبارزه با تبعیض، فقر و فساد با تمام نیرو باید استقبال کرد و خواهان افشای دقیق و با نام و مشخصات مافیای اقتصادی و هزار فامیل شد! مردم آزادی می‌خواهند تا علیه همین تبعیض و فقر و فساد فریادشان را به گوش هم برسانند!
- ◆ اعترافات امیر فرشاد ابراهیمی، یکی از مستندترین اسناد افشاء شده سال‌های اخیر در جمهوری اسلامی است. تعدادی از عالیجنابان خاکستری که اکبر گنجی به آنها اشاره می‌کرد، همانهایی هستند که در این اعترافات نامشان برده شده‌است!

**اشاره-** پس از افشای کیفرخواستی که با تقاضای صدور حکم ارتداد برای حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری در دادگاه ویژه روحانیت صادر شد، بنا به خواست رادیو "صدای ایران" که از امریکا به زبان فارسی برنامه پخش می‌کند، راهتوده در یک گفتگوی طولانی پیرامون این کیفرخواست و دیگر مسائل جاری ایران و منطقه شرکت کرد و به سؤالاتی که در این زمینه مطرح شد نظرات خود را بیان داشت. این گفتگو در روز ۱۶ اکتبر (۲۶ مهرماه) انجام شد و بدلیل اهمیت مسائل سیاسی روز مطرح شده در آن، پیش از انتشار شماره ۱۰۱ راهتوده، روی شبکه اینترنت "راهتوده" قرار گرفت.

**خدابخشیان:** چند ماهی است فضا سنگین شده، یا بهتر است بگوئیم سنگین تر شده، آنها که با جسارت در مطبوعات داخل کشور می‌نوشتند، زندان نشین شده‌اند و آنها که تحلیل‌گر اوضاع بودند احتیاط پیشه کرده‌اند و کمتر حرف می‌زنند. برخی‌ها سرما خورده‌اند، برخی حوصله ندارند و معدودی هم که حرف می‌زنند مرزهای قرمزشان پررنگ شده. چه خیراست؟ به کجا می‌رویم؟ قرار است تا دمیدن افق، همه پاورچین پاورچین روی صفحه شطرنج سیاسی ایران راه بروند؟ کاروان اصلاحات در بیابان و در توفان شن راه خودش را گم کرده؟

**راهتوده:** با سلام متقابل، خدمت شما و همه کسانی که صدای بنده را، بعنوان یکی از اعضای شورای سردبیری و سیاستگذاری نشریه "راهتوده" می‌شنوند. تعبیر زیبایی شما از پاره‌ای احتیاط‌ها و تردیدهای سیاسی هفته‌ها و ماه‌های اخیر، ابتدا و در یک چشم بهم زدن من را تا قلب داستان "بوف کور" هدایت و توصیف زیبایی که از آمدن شب می‌کند برد و برگرداند. درست می‌گوئید، ما هم احساس می‌کنیم که در هفته‌ها و ماه‌های اخیر که مافیای سیاسی-اقتصادی در جمهوری اسلامی چنگ و دندان بیشتری از خودش نشان داده، عده‌ای در مهاجرت دوباره سرنای ناامیدی را با ترجیع بند "دیدید نمی‌شود" از سر دیگرش جلوی دهانشان گرفته‌اند و عده‌ای هم احتیاط در موضع‌گیری را شرط تعقل تشخیص داده‌اند. البته در این میان هستند کسان و یا جریان‌هایی که به تکرار حرف‌های کلی ادامه می‌دهند؛ شرحی از مصیبت‌ها را در اصطلاحات و بسته‌بندی‌های جدید و گاه کهنه منتشر می‌کنند و روزگار می‌گذرانند. نه رهنمودی، نه دلسوزی و همدلی با مردم، نه تلاش برای گشودن گره‌های جنبش و نه حتی انتشار دقیق اخبار رویدادها. بیانیه می‌دهند، اعلامیه صادر می‌کنند، نامه‌های سرگشاده پر طمطراقی می‌نویسند و از همین نوع کارها که دردی را هم درمان نمی‌کند. در واقع اگر راستش را بخواهید هر سه گروه و دسته، احتمالاً خودشان هم از آنچه در ایران می‌گذرد سر در نمی‌آورند، خط و ربط مشخصی هم در برابر رویدادها ندارند و با سیلی صورتشان را سرخ نگهداشته‌اند. و یا می‌دانند، اما از بیان حرف دلشان هراس دارند، یعنی صاف و پوست کنده نمی‌گویند: آقا چه جنبشی؟ چه اصلاحاتی؟ چه انقلابی؟ همه‌شان سrote یک کرباسند و باید بروند! حتی اخیراً از انقلاب سال ۵۷، تعبیر "حوادث ۵۷" را بکار می‌برند! اینها منتظر تندبادهای، تا اگر معلوم شد سر ایستادن ندارد، آنوقت میداندار شوند!

البته، این وضع و موقعیت درباره مهاجرین سیاسی صادق است، شما خودتان هم حتما شاهدید که افرادی از داخل کشور، علیرغم خطراتی که تهدیدشان می‌کند، همچنان با صراحت حرف و نظرشان در ارتباط با جنبش، راهکارهای مقابله با مخالفان آن، خواست‌های مردم، دلیل رویدادها، سمت‌گیری حوادث و حتی انتقاداتشان را نسبت به برخی اصلاح طلبان حکومتی و یا حاشیه حکومتی می‌گویند، در داخل کشور منتشر می‌کنند، به خارج از کشور می‌آیند و در سخنرانی‌هایشان مطرح می‌کنند و حتی در مصاحبه با رادیوهای خارجی هم از طرح آنها ابا ندارند. دلیل آن هم بنظر ما آنست که این جریان‌ها و شخصیت‌ها می‌دانند چه می‌خواهند، می‌دانند ظرفیت عملی جنبش چقدر است، با دشواری‌ها آشنا هستند، خودشان را بخش جدائی ناپذیر از جنبش عمومی مردم می‌دانند و در کنار آنها زندگی می‌کنند، توان و ناتوانی‌ها را در بخش حکومتی جنبش می‌شناسند و خلاصه سرنوشت خودشان را به سرنوشت مردم و جنبش آنها گره زده‌اند.

بنابراین، آن حرکت "پاورچینی" که به آن اشاره کردید، عمدتاً شامل حال مهاجرین سیاسی می‌شود و نه جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی داخل کشور، که در همین دوران اخیر، اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های صریح و جسورانه‌ای را ما از زبان و قلم آنها شاهدیم. چه در طیف ملیون، چه ملی-مذهبی‌ها و چه دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی.

بنظر ما، تا مهاجرت خود را بخشی جدائی ناپذیر از جنبش داخل کشور نداند و سرنوشت خودش را به سرنوشت جنبش گره نزند نه می‌تواند گره‌گشای مشکلات جنبش و مردم شود و نه حرف و سخن و انرژی که در اینجا مصرف می‌کند کوچکترین تاثیری در داخل کشور دارد.

در ارتباط با حجت‌الاسلام "یوسفی اشکوری" و کیفرخواستی که برای ایشان در دادگاه ویژه روحانیت صادر شده هم همین موقعیتی که برایتان بر شمردم صادق است. ابتدا باید دید ایشان کیست؟ سابقه‌اش چیست؟ افکارش کدام است؟ و چرا و با چه هدفی چنین کیفرخواستی برای ایشان صادر شده‌است و مخالفان جنبش به چه نتیجه‌ای با صدور کیفرخواست ارتداد می‌خواهند برسند و اساساً چنین حکمی در شرایط کنونی قابل صدور و اجراست؟ و بالاخره اینکه ما در ارتباط با چنین محاکمه و حکمی چه می‌توانیم بکنیم و در گذشته چه می‌توانستیم بکنیم، که احتمالاً نکرده‌ایم؟

بنابراین، می‌بینید که هر حادثه‌ای در ایران امروز، در کنار یک مجموعه مسائل دیگر قابل بررسی است و قطعاً هم باید چنین باشد، زیرا در غیر اینصورت سررشته امور از دست انسان در می‌رود. بخشی از آن حرکت "پاورچینی" هم که شما به آن اشاره کردید مربوط به همین مسئله‌است. یعنی اینکه برخی جریان‌های سیاسی و افراد سیاسی مهاجر که تحلیل دراز مدت و باصطلاح استراتژیک از روند تحولات ایران ندارند، وقتی مخالفان تحولات یک پیروزی مقطعی بدست می‌آورند به سایه می‌خزند و نمی‌توانند این حادثه را در جدول تحولات قرار داده و آن را تحلیل کنند و یا بالعکس، وقتی جنبش به موفقیتی دست پیدا می‌کند چنان ذوق‌زده می‌شوند و به پرواز در می‌آیند که توازن نیروها، ضرورت تثبیت این موفقیت و محکم کردن زیرپای جنبش برای حرکت بعدی را نمی‌بینند و اغلب دچار چپ روی هم می‌شوند.

### یوسفی اشکوری کیست و جرمش چیست؟

آقای اشکوری از نمایندگان دوره اول مجلس اسلامی است. در همان سال‌های اول انقلاب که کسی گوشش بدهکار توصیه‌های حزب توده ایران نبود و با گرایش‌ها و برداشت‌های سیاسی-اقتصادی افراد مذهبی در ارگان‌های حکومتی و مجلس و نهادها کاری نداشت و همه را باصطلاح با یکدست می‌راند، ما با نقطه نظرات ایشان آشنا بودیم. مثلاً ایشان از مدافعان خیلی جدی نظارت دولت بر بازرگانی خارجی بود، ایشان بشدت مخالف تسلط تجار بر خرید و فروش تولیدات کلیدی کشاورزی مثل چای و برنج در ایران بود. بنابراین، سرمایه‌داری تجاری بزرگ که حالا بخش مهمی از قدرت سیاسی-اقتصادی

کشور را در اختیار دارد کینه ایشان را از همان سال‌ها به دل دارد. بنابراین بحث بر سر عمامه نیست، بحث بر سر مواضع اقتصادی و سیاسی است. حالا برویم به سراغ نشانه‌های این مواضع و گرایش‌های ایشان در سال‌های اخیر.

آقای اشکوری هم مثل بسیاری از روحانیون و دیگر روحانیونی که تا زمان حیات آیت‌الله خمینی از حمایت علنی و غیر علنی وی برخوردار بودند، در دهسال دوم جمهوری اسلامی در انزوای حکومتی قرار گرفت. برخی از فعالیت‌های این دوره ایشان، پس از دوم خرداد بتدریج در مطبوعات منعکس شد، از جمله مدیریت بنیاد علی شریعتی و نظارت بر انتشار آثار وی. شما و شنوندگانتان می‌دانید که مخالفت با علی شریعتی و اندیشه‌ها و آثار او و حتی با آیت‌الله مطهری توسط حجتیه و امثال آیت‌الله مصباح یزدی، به سال‌های پیش از انقلاب برمی‌گردد. در حقیقت نوعی همکاری اعلام نشده بین ساواک شاهنشاهی و امثال مصباح یزدی و همفکرانش در مخالفت و مبارزه با علی شریعتی وجود داشت. بنابراین، خیلی طبیعی است که مدرسه حقانی و فارغ‌التحصیلان آن، در مقام شاگردان مصباح یزدی و اعضای پنهان شبکه جدید انجمن حجتیه تشنه به خون کسی باشند که در پی احیای اندیشه‌های شریعتی و انتشار آثار اوست و تجار بزرگ هم خواهان ریختن خون امثال او باشند که خواهان نظارت دولت بر بازرگانی است. جبهه متحد ارتجاع مذهبی و سرمایه‌داری بزرگ تجاری اینگونه از منافع خود دفاع می‌کند.

تا پیش از اینکه ایشان به کنفرانس جنجال برانگیز برلن بروند، در ایران، علاوه بر توضیح و تشریح دیدگاه‌هایش در مطبوعات، در چند مصاحبه هم شرکت کرده و بشارت بسیار مهمی را داده بود، که مطبوعات خارج کشور بکلی بی‌اعتنا به آن باقی ماندند و اتفاقاً حکمی که حالا برای ایشان در دادگاه ویژه روحانیت صادر شده بخشی از ریشه‌هایش به همین مصاحبه‌ها و بشارتی که برایتان خواهم گفت بر می‌گردد.

ایشان چندین ماه پیش از انتخابات مجلس ششم، در مصاحبه‌ای که ما هم آن را در "راهتوده" منتشر کردیم و در مصاحبه با شما هم اتفاقاً من به آن اشاره صریح کردم، از برخی رایزنی‌ها برای تشکیل جبهه نواندیشان دینی و ملی - مذهبی‌ها خبر داده بود. در همان مصاحبه، ایشان بر ضرورت تشکیل این جبهه و کنگره تاکید کرده بود و در واقع در پی متشکل کردن اصلاح طلبان خارج از حاکمیت و یا در حاشیه دور حکومت بود و در این مورد هم وعده داده بود که پس از انتخابات مجلس ششم گام‌های عملی در اینسو برداشته خواهد شد. ما همان موقع در "راهتوده" نوشتیم که این امر، یعنی پیشگامی یک روحانی برای دفاع از اندیشه‌های ملی - مذهبی سابقه تاریخی در ایران دارد و برای نمونه از آیت‌الله "زنجانی" و آیت‌الله طالقانی هم یاد کردیم.

ما فکر می‌کنیم، بخشی از انگیزه شرکت امثال اشکوری‌ها در کنفرانس برلن، تشریح همین دیدگاه‌ها و تکاپوهای داخل کشور بود و بدون کوچکترین تردیدی، مخالفان اصلاحات و در واقع مافیای اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی از این امر از پیش اطلاع داشتند و زمینه بهم ریختن کنفرانس را در خارج و یورش به اصلاح طلبانی از نوع آقای اشکوری و مهندس سبحانی و دیگران را در داخل کشور دقیقاً سازمان داده بودند. آنها حتی از امکانات امنیتی که "سعیدامامی" و "علی‌فلاحیان" در خارج از کشور داشتند استفاده کردند تا به هدفشان در داخل و خارج از کشور برسند. نقشی که وابستگان به حزب کمونیست کارگری در کنفرانس برلن ایفاء کردند در خدمت همین هدف بود!

خب! حالا ببینیم این آقای یوسفی اشکوری، که یکباره و با کیفرخواست ارتداد در دادگاه ویژه روحانیت در صدر اخبار قرار گرفت، درباره اصلاحات چگونه می‌اندیشد و اصلاحات از نظر این طیف چیست؟

آقای اشکوری، بعد از آن حوادث نکبت‌باری که در کنفرانس برلن سازمان داده شد، در چند جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ در برلن و بعداً هم در شهرهای "کلن" و "اسن" آلمان شرکت کرد و بعد هم برای درمان و معالجه راهی پاریس شد. ایشان در یکی از همین جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ که در شهر کلن آلمان و با حضور ۸۰-۹۰ نفر تشکیل شده بود اصلاحات و انقلاب را از دیدگاه خویش و همفکرانش تشریح کرد. در همین جلسه آقای مهندس عزت‌الله سبحانی هم شرکت داشت. ما گزارش این جلسه را که روی نوار ضبط شده بود در اختیار داشتیم و هنوز هم داریم و بخش اعظم آن را هم در شماره ۹۶ راهتوده منتشر کردیم. کسانی که راهتوده را بصورت منظم می‌خوانند، قطعاً این گزارش را بخاطر دارند. در صفحه اول شماره ۹۶ راهتوده، این گزارش با عنوان "اصلاحات یعنی تحقق شعارهای انقلاب" آورده شده بود.

ببینید ایشان در آن سخنرانی که ما هم در راهتوده منتشر کرده‌ایم چه می‌گوید:

«... وقتی امروز گفته می‌شود اصلاح و اصلاح طلبان، که ما هم باشیم و یا طیف وسیعی که خودمان را اصلاح طلب می‌دانیم، ما همان انقلابیون دیروز هستیم. ما همان شعارهای سال ۵۷ را که می‌دادیم، دنبال همان هستیم، چون در طول این ۲۰ سال اینها فراموش شده بود، داریم آن‌ها را تکرار می‌کنیم. ما می‌گوئیم برگردید به همان دوران انقلاب و وعده‌هایی را که در آن دوران دادید، همان‌ها را عمل کنید. ما چیزی بیش از این نمی‌خواهیم. اصلاح طلبان بیرون حاکمیت هیچ چیز تازه‌ای از آنچه که در سال ۵۷ به مردم وعده داده شده بود نمی‌خواهند. آقای خمینی به عنوان رهبر انقلاب، وقتی در پاریس بودند گفتند و در ایران هم گفتند در بحث آزادی افکار و احزاب، که مارکسیست‌ها هم در بیان عقایدشان آزادند، ولی الان کار به جایی رسیده که مسلمان‌های نماز شب خوان هم در بیان عقاید خود آزاد نیستند، چه رسد به مارکسیست‌ها و لائیک‌ها و دیگران. حرف ما عجیب نیست، حرف آنها عجیب است. حرف ما تازه نیست، حرف آنها و اعمالی که در این ۲۰ سال انجام داده‌اند غیر طبیعی و غیر عادی بوده‌است. بنا بود که هرکس در پوشش خود آزاد باشد، ولی الان کار به جایی رسیده که حالا در روزنامه‌ها بحث می‌شود که آیا نماینده زن در مجلس با ماتو و روسری بیاید و یا با چادر. اگر در سال ۵۶ و ۵۷ این حرف‌ها را آقایان زده بودند، در آن موقع مردم دنبال آقایان راه می‌افتادند؟ ... من بارها این حرف را حتی با فریاد گفته‌ام که آقایان! قانون اساسی را اجرا کنید. شما مخالفان خود را متهم به مخالفت با قانون می‌کنید، اتفاقاً در ۲۰ سال گذشته مخالفان شما بیشتر به این قانون عمل کرده‌اند تا شما! شما ناقض قانون اساسی هستید نه مخالفان شما. البته منظورم مخالفان برانداز نیست ۰۰۰»

این سخنان، متأسفانه تا وقتی آقای اشکوری در خارج بود و به زندان نیفتاده بود، در هیچ نشریه‌ای، جز "راهتوده" با این برداشت و کنکاش منتشر نشد. ما از بیدار شدن صادرکنندگان اطلاعیه و نامه و اعلامیه دفاع از اشکوری استقبال می‌کنیم، اما در عین حال خواب آنها را عمیق‌تر از آن می‌دانیم که این گوشه چشم باز کردنشان را بیداری کامل ارزیابی کنیم. این هم خودش یک نوع موج سواری است، قبل از آنکه حرکت در کنار و در متن جنبش مردم باشد. این سخنان آقای اشکوری که من جلوتر برایتان از روی راهتوده خواندم، خودش یک بیانیه‌است، یک فریاد است. یک کیفرخواست واقعی علیه کسانی است که انقلاب را سرکوب کرده‌اند و مملکت را غارت و حالا در دادگاه ویژه روحانیت پرونده ارتداد برای امثال اشکوری‌ها تشکیل می‌دهند. بنظر ما، همانطور که از خلال فریاد یوسفی اشکوری هم مشهود است، آقایانی که در دادگاه ویژه روحانیت نشسته‌اند و امثال اشکوری‌ها را زندانی و محاکمه می‌کنند، خود ضد انقلابند و باید به پای میز محاکمه خیانت به انقلاب کشیده شوند، به آن شرط که خود ما، با صراحت و قاطعیت از انقلاب ۵۷ و اصلاحات انقلابی، از آنگونه که اشکوری‌ها می‌گویند دفاع کنیم.

حتی بنا بر همین گفته‌های اشکوری و کیفرخواست ارتدادی که دادگاه ویژه روحانیت صادر کرده، جدال واقعی، اکنون بین مدافعین آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷ و خائنین به این انقلاب است. آن دره عمیقی که صف مخالفان اصلاحات و موافقان اصلاحات را در جامعه امروز ایران جدا می‌کند همین است. البته، درک آقای اشکوری و همفکران ایشان از اصلاحات، درک عمومی همه اصلاح طلبان داخل حاکمیت و حاشیه حاکمیت و یا حتی بیرون حاکمیت نیست، اما از نظر ما نزدیک‌ترین درک به واقعیت جنبش و خواست مردم همین درک است. بنابراین "انقلاب" را دادگاه ویژه روحانیت به محاکمه می‌کشد نه اشکوری را! اگر ما با چنین درکی به حوادث ایران و از جمله همین دستگیری و محاکمه اشکوری ورود کنیم، آنوقت حمایت ما از امثال اشکوری‌ها، از جنبش مردم و مخالفان جنبش و اشکوری‌ها درکی بکلی متفاوت خواهد بود. در اینصورت است، که ما از انقلاب دفاع می‌کنیم و ۸۰ درصد مردم غارت شده را علیه مخالفان اصلاحات بسیج می‌کنیم. اصلاحاتی با این عمق و کیفیت، طبعاً راه دشوار و سختی را در پیش دارد و به صبر و حوصله و کار دراز مدت هم احتیاج است.

حالا، علاوه بر این ریشه‌های اصلی انگیزه مقابله با آقای اشکوری و امثال ایشان در جمع اصلاح طلبان، برویم انگیزه‌های دیگر کیفرخواست دادگاه ویژه روحانیت علیه آقای اشکوری را جستجو کنیم.

در این کیفرخواست، یک نکته بسیار مهم و محوری وجود دارد و آن اینست که آقای اشکوری متهم است در سفر به آلمان با "چپ"ها ملاقات کرده و در جلسه‌ای که آنها ترتیب دادند شرکت کرده‌است.

هر کس به خارج می‌آید در جلسات مختلف شرکت می‌کند و در این جلسات همه نوع افرادی شرکت دارند و بنابراین شخصیت از ایران آمده برای حضور در این نوع جلسات مرتکب جرم نمی‌شود. همانطور که مخالفان جنبش توانستند دارو دسته‌ای از افراد خودشان و حزب کمونیست کارگری را سازمان یافته به کنفرانس برلن ببرند و کسی هم نمی‌توانست جلوی حضور آنها را در آن جلسه بگیرد. نکته مهم آنست که دادگاه ویژه روحانیت که ابزاری است در اختیار سرمایه‌داری بزرگ تجاری و متحدهای مذهبی آن، می‌خواهد به این ترتیب جلوی هر نوع تماس با سازمان‌ها و شخصیت‌های دگراندیش غیر مذهبی - سیاسی داخل و یا خارج کشور را که به نوعی از اصلاحات حمایت می‌کنند و یا در این جهت گام‌هایی برداشته و یا می‌خواهند بردارند بگیرد. آقای اشکوری بعد از جلسه درهم پاشیده شده برلن، در جلساتی شرکت داشته که نه مجاهدین خلق در آن بوده‌اند و نه اعضای حزب کمونیست کارگری، اگر بودند که جلسه و دیدار او را بهم می‌زدند. ایشان در جلساتی شرکت کرده که افراد خواهان اطلاعات دقیق‌تر از اوضاع ایران در آن حضور داشته‌اند و خودشان هم به نوعی دل در گرو جنبش و تحولات داخل کشور داشته‌اند.

شاید تا دو سال و حتی یکسال پیش این نوع دیدارها آنقدر برای مخالفان جنبش اهمیت نداشت، اما اکنون اهمیت پیدا کرده‌است. دلیل این اهمیت هم باز می‌گردد به آن دورنمایی که بتدریج خود را نشان می‌دهد. یعنی اتحاد اصلاح طلبان داخل و خارج حاکمیت و حاشیه حاکمیت برای مبارزه با مخالفان اصلاحات و جنبش.

احتمالاً شماره ۱۰۰ راه‌توده را خوانده و یا دیده‌اید. در سرمقاله صفحه اول این شماره تحلیلی وجود دارد پیرامون جبهه‌بندی‌های جدید در طیف نیروهای طرفدار جنبش و اصلاحات. از جمله انگیزه‌های این جبهه‌بندی‌های جدید که متأثر از موضع‌گیری پیرامون مسائل زیربنایی اقتصادی خواهد بود، پیش بینی شده است که بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و یا حاشیه حکومتی، بتدریج و برای نخستین بار، پس از ۲۰ سال ضرورت اتحاد با طرفداران اصلاحات و جنبش در خارج حاکمیت را در عمل درک کرده و خواهند کرد. بنظر ما و علیرغم همه فشار تبلیغاتی که در نماز جمعه‌ها، روزنامه‌هایی مثل کیهان، تلویزیون و رادیو و همه ارگان‌های دیگری که در اختیار ارتجاع مذهبی و متحدین تاجر پیشه آنهاست وارد می‌شود، این روند طی خواهد شد و در آینده شاهد فصل جدیدی از اتحاد برای پیشبرد جنبش خواهیم بود. البته ما نمی‌گوئیم که همین فردا پشت میز مذاکره خواهند نشست، اما این اتحاد در عمل شکل خواهد گرفت. شکل مشخص و عملی آن در مرحله نخست همسوئی در موضع‌گیری‌ها، درک مشترک از ضرورت حمایت از یکدیگر و دیگر عرصه‌ها خواهد بود.

دادگاه ویژه روحانیت خواسته‌است با این کیفرخواست، گربه را دم حجله بکشد و شعار "ایران برای همه ایرانیان" را از محتوا تهی کند. ارتداد به جرم شرکت در جلسه‌ای که چپ‌ها و دگراندیشان غیر مذهبی هم در آن بوده‌اند جز این معنایی نمی‌دهد. آنها اگر این گام را بتوانند موفق بردارند آنوقت آن را تعمیم خواهند داد و مرزهای "خودی" و "غیر خودی" را به مرزهای "مرتد" و "غیرمرتد" تعمیم می‌دهند و گفتگو با هر کس که با آنها نیست را جرم اعلام خواهند کرد، می‌خواهد آن کس و یا کسان نماز بخوانند و یا نخوانند! روحانی باشند و یا غیر روحانی!

آنها نگران ادامه زلزله در کانون‌های دینی - مذهبی‌اند. شما می‌دانید که حالا دیگر خیلی از اصول فقهی در حوزه‌های دینی زیر علامت سؤال است. می‌خواهند با این نوع کیفرخواست‌ها، دیگر روحانیونی را که مثل آقای اشکوری می‌اندیشند بترسانند و جلوی زلزله را بگیرند. کاری که ناممکن است. از محاکمه عبدالله نوری و کدیور آن نتیجه‌ای را که انتظار داشتند نگرفتند و حالا فکر می‌کنند اگر در مورد آن دو نفر کوتاه آمدند و حالا هر دو به روحانیون قهرمان جنبش تبدیل شده‌اند، با این حکم جلوی قهرمان شدن بقیه را بگیرند.

نکته سوم و به همین اندازه مهم این کیفرخواست و اهدافی که آقایان دادگاه ویژه روحانیت و یا در واقع، رهبران و هدایت‌کنندگان تشکیلات جدید حجتیه دنبال می‌کنند جا انداختن و عادی جلوه دادن قتل‌هایی است که با حکم همین آقایان و با تهاجم ارتداد و مفسد فی الارض در زندان‌ها صورت گرفت و در دهه دوم جمهوری اسلامی منجر به آدم ربائی و قتل در خارج از زندان شد. با همین احکام امثال فروهرها و پوینده‌ها و مختاری‌ها به قتل رسیدند. آقایان می‌خواهند به این ترتیب به آن قتل‌ها جنبه مذهبی - حقوقی بدهند و مجریان و صادرکنندگان احکام را هم از زیر ضربه بیرون بیاورند. یعنی کشتیم، چون مرتد بودند و حالا هم اگر بتوانیم می‌کشیم چون به زعم ما مرتدند! همین آقایان، عاملین قتل عام زندانیان سیاسی بودند و در ادامه آن هم، وقتی مرتدینی که آنها در نظر داشتند در زندان نبودند، در خیابان‌ها و خانه‌ها به شکارشان رفتند و قتل‌های زنجیره‌ای و یا به تعبیر دقیق‌تر قتل‌های سیاسی - حکومتی روی داد. کیفرخواست ارتداد برای آقای اشکوری دنباله همان ماجرای آشناست. مهم آنست که ما بتوانیم این مسائل را در پیوند با هم ببینیم، در پیوند با هم آن را به مردم توضیح بدهیم، گذشته را به خاطر مردم بیاوریم و یا اگر در زمان وقوع حوادث گذشته در جریان آن‌ها نبوده‌اند و یا توجه به آن نکرده‌اند، حالا برایشان روشن کنیم که در گذشته چه اتفاقی افتاد و این حوادث جدید هم در ادامه همان حوادث و خیانت‌ها و جنایت‌هاست.

تا آنجائی که ما می‌فهمیم، کیفرخواست دادگاه ویژه روحانیت علیه آقای اشکوری این معانی را می‌دهد و در مجموع خود، همانطور که گفتم کیفرخواستی ضد انقلابی است، علیه انقلاب و اصلاحات انقلابی!

**خدابخشیان:** تصور می‌کنید چنین حکمی صادر شود، اجرا شود؟



**راهتوده:** ما بسیار بعید می‌دانیم. آنها چنین خیزی را برداشتند تا اولاً، ببینند با چه واکنشی در جامعه روبرو خواهند شد، ثانیاً گامی در جهت آن سه هدفی که پیشتر برایتان گفتم برداشته باشند. یعنی جلوگیری از اتحاد و همکاری اصلاح طلبان حکومتی و حاشیه حکومتی با اصلاح طلبان خارج حاکمیت، جلوگیری از ادامه زلزله در حوزه‌های دینی و در میان روحانیون و از زیر ضربه بیرون آوردن متهمین صدور حکم قتل امثال فروهرها و بعد هم دفاع آشکار از این احکام و صادر کنندگان این احکام!

**خدابخشیان:** این نظر شما کمی خوش‌بینانه نیست؟

**راهتوده:** ببینید! آنها خیلی کارها دلشان می‌خواهد بکنند، اما باید دید چنین امکانی را در حال حاضر در اختیار دارند؟ همه روحانیون ایران که این دارو دسته مدرسه حقانی و حجتیه نیستند. در همین شهر قم، تعداد زیادی روحانی صاحب نام و عنوان زندگی می‌کنند، تعداد زیادی از آنها آیت‌الله و مرجع هستند. این روحانیون در برابر چنین احکامی قرار دارند. این آقای رفسنجانی وقتی خودش را برای مجلس ششم کاندیدا کرد، چند مصاحبه مطبوعاتی و علنی و چند مصاحبه خصوصی و غیر علنی کرد. یکی از این مصاحبه‌ها بصورت یک کتاب منتشر شد. این کتاب مصاحبه‌ایست که خبرنگاری بنام "مسعود سفیری" با ایشان کرده است. ما این کتاب را بررسی کرده‌ایم و در شماره آینده راهتوده هم منتشر خواهیم کرد. ایشان در آن مصاحبه ادعاهای بی‌پایه و اساس زیاد کرده‌است، اما در خلال این ادعاها، اطلاعات جالب و قابل استنادی را هم فاش کرده است. از جمله درباره آن مجلس خبرگانی که در آستانه درگذشت آیت‌الله خمینی و بعد از درگذشت وی تشکیل شد و آقای خامنه‌ای را به رهبری انتخاب کرد. در این مجلس، ابتدا و بصورت بسیار جدی طرح شورائی کردن رهبری مطرح بوده‌است. رفسنجانی می‌گوید که ابتدا قرار بود شورای سه نفره‌ای متشکل از آقایان مشگین، موسوی اردبیلی و علی‌خامنه‌ای شورای رهبری را تشکیل بدهند و بعد هم پیشنهاد تکمیل این لیست با اضافه کردن نام بنده "هاشمی" و "حاج‌احمدآقا" شد. ما درباره این جانشینی و جانشین انتخاب کردن در شماره آینده یک گزارش منتشر خواهیم کرد، در اینجا و در ارتباط با مسئله آقای اشکوری و شرایط صدور حکم ارتداد برای ایشان می‌خواهم بگویم که در همین شهر قم، حداقل آیت‌اللهی مثل موسوی اردبیلی نشسته که بعنوان عضو شورای سه نفره جانشین آیت‌الله خمینی مطرح بوده و حالا هم به نوعی از اصلاحات حمایت می‌کند و در کنار اصلاح طلبان حوزه‌های دینی و اصلاح طلبان سیاسی قرار دارد. در اصفهان و در مجلس خبرگان رهبری آیت‌الله طاهری اصفهان نشسته و امثال این روحانیون که کم هم نیستند و حتی صحبت تشکیل یک فراکسیون دوم خرداد در مجلس خبرگان توسط آنها مطرح است. اتفاقاً این کیفرخواست باعث خواهد شد تا روحانیونی که در حاشیه حرکت می‌کردند وارد میدان شوند و برخی تعلق‌ها در جبهه طرفداران اصلاحات نیز خاتمه یابد و به ضرورت انسجام و برخورد سازمان یافته و رهبری شده با مخالفان اصلاحات بیشتر پی برده شود.

خب، شرایط اجتماعی هم چنان نیست که آقایان بتوانند هر کاری دلشان خواست بکنند و مردم ندانند و یا نفهمند چه بر سر این و آن در زندان و یا خارج از زندان می‌آوردند. شما ببینید، همین ادعای آقای هاشمی رفسنجانی که شرایط امروز را با دهه ۶۰ مقایسه کرد، چه واکنش‌هایی را در پی داشت. حتی، ما فکر نمی‌کنیم امثال هاشمی رفسنجانی ندانند، تفاوت جامعه کنونی با جامعه دهه ۶۰ از زمین تا آسمان است. به مجموعه این دلائل، با آگاهی از واکنش اجتماعی و مقاومت‌های بخشی از حکومت و حوزه‌های دینی است که ما اعتقاد داریم به این راحتی نخواهند توانست حکم ارتداد صادر کنند. اگر بتوانند چنین کنند، باید این روند را بتوانند ادامه هم بدهند و این ممکن نیست، مگر با تسلط کامل بر حاکمیت، برکناری خاتمی و به خیابان کشاندن نیروهای نظامی، که این تازه خودش شرایط جدیدی را پیش می‌آورد. منتهی، این تحلیل و نظر ما به هیچ وجه به آن معنی نیست که ما غفلت کنیم از وضع زندان‌های ایران و موقعیت زندانیان سیاسی.

## ضرورت کارزار نوین برای دفاع از زندانیان سیاسی!

شاید، با کیفرخواستی که برای آقای اشکوری صادر شده، کسانی و یا جریاناتی تازه از خواب غفلت برخاسته باشند و به اهمیت کارزار برای نجات زندانیان سیاسی از زندان پی برده باشند، این دعوتی است که بنده، پس از کنفرانس برلن و پیش از بازگشت آقای اشکوری به ایران، در یکی از گفتگوهای گذشته با شما هم مطرح کردم و در شماره ۹۶ راهتوده هم دلائل آن را توضیح دادیم. اینکه مخالفان جنبش بتوانند، پس از یورش سراسری به جنبش، در زندان‌ها به جان زندانیان بیفتند امری است که حتی در صورت موفقیت کوتاه مدت در عملیات کودتائی محتمل است. بجای نامه‌پراکنی به آقای خاتمی، باید، با بهره گیری از فضای کنونی، علیه قوه قضائیه بسیج شد و خواهان آزادی زندانیان سیاسی - مطبوعاتی و زندانیان عقیدتی شد. تاکید می‌کنم، علیه قوه قضائیه و نه نامه پراکنی به خاتمی. ما باید با فشار به قوه قضائیه، موانع موجود بر سر راه آقای خاتمی را برای اصلاحات برداریم و الا فشار تبلیغاتی علیه او چیزی جز ایجاد ناامیدی و یاس در میان مردم و تضعیف موقعیت خاتمی نیست. الان ۵ ماه از آن پیشنهاد ما می‌گذرد، هیچ کانون و مرجع سیاسی و یا حقوقی برای این امر تشکیل نشده‌است. بسیار ضروری است که این کانون با شرکت حقوقدانان و سیاسیون متعلق به اندیشه‌ها و سازمان‌های مختلف تشکیل شود و کسانی از داخل کشور هم به آن بپیوندند. این خود، گامی در جهت همکاری همه سازمان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور هم می‌تواند بشود. در مورد مطبوعات و دفاع از زندانیان مطبوعاتی هم ما تاکنون بارها پیشنهاد کرده‌ایم که جلسه‌ای با شرکت مدیران مسئول، سردبیران و یا نمایندگان مطبوعات صاحب تیراژ در خارج کشور تشکیل شود و برای دفاع از این زندانیان یک حرکت جمعی و هماهنگ صورت گیرد. کسی به این پیشنهادها کاری ندارد، همه منتظر حادثه‌اند تا بعداً نامه بنویسند و یا اطلاعیه افشاگرانه صادر کنند، از گام عملی خبری نیست.

ما در شماره ۹۶ راهتوده، در کنار عکسی از زنده یاد احسان طبری در محاصره شکنجه‌گران زندان اوین در دهه ۶۰ همگان را دعوت کردیم تا برای تدوین و سازمان دادن کارزار نوینی جهت نجات زندانیان سیاسی اقدام کنیم و نوشتیم:

«۰۰۰ افزوده شدن بر تعداد چهره‌های مرتبط با جنبش کنونی در زندان‌های جمهوری اسلامی، بر نگرانی‌های ناشی از وجود این اندیشه شوم (قربانی کردن زندانیان، شکستن آنها زیر فشار شکنجه) در سر مخالفان انقلاب ۵۷ و جنبش کنونی مردم ایران می‌افزاید. به همین دلیل باید در پی کارزاری نوین برای رهائی زندانیان سیاسی بود. مجلس ششم توان ابتکار عمل را در این زمینه خواهد داشت و جنبش عمومی مردم در خارج از مجلس، از چنین ابتکار عملی قاطعانه حمایت خواهد کرد. چه در خارج و چه در داخل کشور باید این کارزار را سازمان داد. تفاوت نمی‌کند این زندانی به جرم شرکت در کنفرانس برلن در زندان است و یا باتهام نوشتن مقاله در نشریات! اندیشه‌های کودتائی را در جمهوری اسلامی از این راه نیز باید خنثی ساخت!»

واقعا شما نگاه کنید، پنج ماه از این پیشنهاد و استدلال در خارج از کشور گذشته‌است، تازه نامه نویسی و اعلامیه منتشر کردن درباره دفاع از زندانیان سیاسی در خارج کشور و در ارتباط با یوسفی اشکوری شروع شده‌است. حالا جالب‌تر است وقتی می‌بینید و اخبارش را می‌خوانید که در داخل کشور

این کارزار زودتر از خارج کشور شروع شده است. حتی یک گروه تحقیق در مجلس ششم تشکیل شده و به زندان‌ها می‌رود. اینکه آنها در عمل می‌توانند کاری بکنند و یا نمی‌توانند مسئله دیگری است، اما اینکه اخبار این بازدیدها و توصیف وضع زندان‌ها و زندانیان در مطبوعات منتشر می‌شود و مردم در جریان آن قرار می‌گیرند خودش یک فصل نویسی است که تاکنون در ایران سابقه نداشته‌است. همه این نشانه‌ها را وقتی کنار هم می‌گذارید به این نتیجه نمی‌رسید که مهاجرت از اوضاع عقب است؟ وقتی آشکوری را می‌شناسند که او به زندان رفته، وقتی به یاد کارزار جدید برای رهایی زندانیان سیاسی می‌افتند که کیفرخواست ارتداد برای آشکوری صادر می‌شود. حرف و سخن ما در این ارتباط بسیار است.

شما نگاه کنید! در سال ۳۲ در کشور ما یک کودتای خونین نظامی شد و دولتی را که منتخب مردم بود سرنگون کرد. ده‌ها سال اسم این کودتا را گذاشتند "قیام ۲۸ مرداد" برای سرنگونی دکتر مصدق! این کودتا، ضربه‌ای تاریخی به روند رو به رشد دموکراسی در ایران زد، جامعه ما را چنان عقیم ساخت که حتی این عقیم سازی بر انقلاب ۵۷ و رهبری آن هم سایه انداخت و زمینه را برای یکه‌تازی روحانیونی فراهم کرد که حکم ارتداد صادر کرده و می‌کنند. اسناد این کودتا را هم انگلیس و هم آمریکا منتشر کرده‌اند و وزیر خارجه آمریکا در چارچوب مناسبات سیاسی-اقتصادی اش با جمهوری اسلامی رسماً بابت این کودتا عذر خواهی کرده‌است. این که رسماً مسئولیت کودتا را آمریکا پذیرفت یک گام به پیش است، اما در اینجا این جمهوری اسلامی نیست که این پوزش خواهی را بپذیرد و یا نپذیرد و براساس آن مناسبات برقرار کند و یا نکند. مردم ایران مدعی‌اند. ما در شماره ۹۸ راه‌توده، به همین مناسبت نوشتیم که همه کسانی که با این کودتا سرپرست خانواده خودشان را از دست دادند، همه آنها که کار و زندگیشان را از دست دادند، همه آنها که هستی و خانه و کاشانه خودشان را بر اثر این کودتا از کف دادند، فرق نمی‌کند که تودهای هستند و یا ملی، همه می‌توانند جمع شوند، یک کانون درست کنند، چه در داخل و چه در خارج از کشور. اینها صاحب حق‌اند، اینها شاکی‌اند. آمریکا جواب اینها را هم باید بدهد. ما می‌گوئیم به دادخواهی قربانیان کودتای ۲۸ مرداد برخیزید، حداقل در حد مردم شیلی که هنوز دهها کانون و انجمن پی‌گیری کودتای پینوشه علیه آئنده را فعال نگهداشته‌اند، کودتای ۲۸ مرداد را دنبال کنیم. اهمیت این امر فقط آن نیست که ما مدعی آمریکا می‌شویم و به خون خواهی حادثه‌ای بر می‌خیزیم که مربوط به چند دهه پیش است، بلکه در آنست که ما کانون مقاومت حقوقی در برابر هر کودتای دیگری را در ایران تشکیل می‌دهیم. آقایی که امروز در جمهوری اسلامی در پی کودتا و زدوبند با انگلیس و آمریکا هستند، باید ببینند و بدانند که سرانجام اگر به نسل ما هم پاسخ ندهند، به نسل آینده باید پاسخ بدهند! همین کانون پیگیری حقوقی کودتای ۲۸ مرداد، در عمل می‌تواند کانونی برای مقاومت در برابر عملیات کودتائی علیه جنبش کنونی مردم ایران هم بشود. مدام می‌گویند در مهاجرت کاری از ما ساخته نیست. نخیر! ساخته‌است، اما به شرط آنکه بدانیم چه کاری می‌توان کرد و چگونه این کار و فعالیت را می‌توان در خدمت تحولات و جنبش کنونی پیش برد!

### اعتراف به تبعیض، فقر و فساد در جامعه!

**خدابخشیان:** امروز در خبرهای خبرگزاری جمهوری اسلامی آمده بود که سران سه قوه با رهبر جمهوری اسلامی دیدار کرده‌اند و هاشمی رفسنجانی هم حضور داشته‌است. در پایان این نشست اعلام شده که اصلاحات در مبارزه با فساد، تبعیض و فقر خلاصه می‌شود. خبر این دیدار چنان مطرح شده که گویا رهبری اصلاحات به رهبر واگذار شده و از توسعه سیاسی هم دیگر خبری نیست. این دیدار و این خبر به معنی آنست که اصلاحات به پایان خودش رسیده‌است؟ آقای خاتمی پرچم را سپرده‌است بدست رهبر؟ مسیر اصلاحات را عوض نمی‌کنند؟ اصلاحات را همانطور که روزنامه‌های دست راستی می‌خواستند و می‌نوشتند در توسعه اقتصادی و رسیدگی به فساد خلاصه نکرده‌اند؟ عده‌ای معتقدند که به پایان داستان اصلاحات رسیده‌ایم!

**راه‌توده:** این ساده انگاشتن مسائل بسیار بفرنجی است که در جامعه ما در حال شکل‌گیری و تکامل است. اولاً همه مقاومتی که در برابر اصلاحات می‌شود برای دفاع از تبعیض، ادامه غارت و فقر مردم است که فساد هم از درون آن بیرون می‌آید. همین سه نکته‌ای که آقای رهبر به وجود آن در جامعه ایران اعتراف کرده و اصلاحات را در آن خلاصه کرده، در واقع یعنی هسته‌های مرکزی یک انقلاب و یک جنبش توده‌ای. ایشان خودش در راس پاسخگویی است که این تبعیض و فقر و فساد چرا و چگونه در زمان رهبری ایشان بوجود آمده و سراپای حکومت را گرفته‌است؟ خود این آقایان می‌دانند و از قول حضرت علی هم نقل می‌کنند که "هر جا فقر هست، ثروتی نامشروع هست!" بنابراین، برای مبارزه با فقر باید رفت سراغ ثروت و قدرت باد آورده، به محض آنکه سراغ این ثروت باد آورده بروند، با رانت‌خواری (استفاده از قدرت حکومتی برای غارتگری و ثروت‌اندوزی) روبرو می‌شوند، یعنی با تبعیض، وقتی بخواهند با تبعیض مبارزه کنند، از همان ابتدا برخورد می‌کنند به تبعیضی که با تقسیم جامعه به "خودی"، "نیمه خودی"، "غیر خودی" و این اصطلاح طنز آمیزی که مردم خودشان می‌گویند "بی‌خودی". این از دو ضلع از سه ضلع اصلاحاتی که رهبر فرموله کرده است. درباره ضلع سوم هم باید از ایشان پرسید که چرا و به چه دلیل در تمام این سال‌هایی که همه دستگاه تبلیغاتی، ترویجی، تدریسی و حتی تحمیلی در اختیار بود و انواع گشت‌های ثارالله و گشت‌الله و حزب‌الله در خیابان‌ها پرسه می‌زدند این فساد بی‌سابقه در جامعه ایران بوجود آمد؟ شما خودتان فکر نمی‌کنید اعتراف به همین سه محور توسط رهبر، یک گام به جلوست؟ چرا ایشان سه سال پیش، چرا در زمان هاشمی رفسنجانی چنین اعترافی نکرد؟ این اعتراف زیر فشار جنبش نیست؟

اتفاقاً برخلاف کسانی که فکر می‌کنند با خلاصه شدن اصلاحات در سه اصل مبارزه با تبعیض، فساد و فقر اصلاحات از مسیر واقعی خود منحرف شده و یا خواهد شد، باید خوشحال بود که تازه اصلاحات و خواست مردم برای آن آزادی، که بتوانند با استفاده از آن فریادشان را به گوش هم برسانند دارد ریشه‌های خودش را نشان می‌دهد. مردم آزادی را می‌خواهند، برای آنکه همین را بگویند. نه تنها بگویند بلکه فریاد بزنند. فریاد بزنند علیه تبعیض، علیه فقر، علیه فساد، علیه جنایت، علیه دروغگوئی، علیه ربا. بنابراین جای هیچگونه نگرانی نیست، نگرانی آنجاست که اصلاحات به عمق نرود و به دگرگونی ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه نرسد. هیچ وقت آزادی برای آزادی معنا نداشته، آزادی وقتی معنا پیدا می‌کند که با استفاده از آن، مردم دردشان را بگویند. بنابراین من اگر جای مطبوعات طرفدار تحولات و اصلاحات بودم، از همین فردا صبح همین سه اصل را چسبیده و درباره فقر و فساد و تبعیض در جمهوری اسلامی آن واقعیاتی را می‌نوشتیم که در این سال‌ها، حتی در سه سال گذشته بسیار کم به آنها پرداخته شد. درباره مافیای اقتصادی می‌نوشتیم، که اسمش را می‌برند، اما خودش را به مردم نشان نمی‌دهند. شما شاهد بوده‌اید که در تمام این سه سال، ما بی‌وقفه بر ضرورت افشای مافیای اقتصادی تاکید کردیم و اساساً نپرداختن به این مسئله را یکی از ضعف‌های اصلاح طلبان حکومتی و حاشیه حکومتی می‌دانیم. در همان جلسه رهبر با سران سه قوه باضافه قوه رفسنجانی، ای کاش، قرار گذاشته می‌شد تا رسیدگی به تبعیض و رانت خواری از خانواده آقای هاشمی شروع شود و ایشان که وعده تکرار حوادث خونین دهه ۶۰ را در نماز جمعه‌هایش به مردم می‌دهد، چند کلمه‌ای هم در همین نماز جمعه‌هایش در باره رانت خواری خانواده هاشمی بگوید. از امکانات تجاری و هتلداری فرزندان در کشور بلژیک بگوید، که با استفاده از آنها جنجال اعلام جرم علیه خودش را پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس ششم سازمان داد. از خط

هوایمائی ویژه‌ای بگوید که دفتر مرکزی‌اش در کرمان است و با استفاده از آن تاکنون صدها نفر در شبکه‌های قاچاق مسافر و با پرداخت چندین میلیون به "سارایو" منتقل شده و از آنجا راهی اروپا شده‌اند. از طریق همین شبکه هوایمائی طراحان و ضاربان اصلی ترور حجابیان به پاکستان منتقل شدند. آقای خدابخشیان! واقعیت اینست که آقایان از هر طرف هم که این دایره را بچرخانند، تغییری در قطر آن پیدا نمی‌شود! بسیار خوب، از رسیدگی به تبعیض و فقر و فساد شروع کنند، از آزادی مطبوعات شروع نکنند! به مردم پاسخ دهند که این کارخانه‌ها را در ده سال گذشته بر چه مبنائی در اختیار صاحبان قدرت گذاشتند؟ حساب و کتاب کمیته امام چقدر است و در اختیار کیست؟ مالیاتش کجا می‌رود؟ این کمیته در بازرگانی خارجی چقدر دست دارد؟ حساب بانکی آقایان رهبران موفته اسلامی چقدر است و کجاست؟ آقای آیت‌الله محمد یزدی بر اساس کدام واجب شرعی کارخانه لاستیک سازی "ایران تایر" را صاحب شده؟ این هتل واریان سابق، کنار سد کرج که محل قمار و اسکی شاه بود، چرا اکنون در اختیار و در مالکیت آقای ناطق نوری است؟ آن جلسات محرمانه‌ای که در این هتل تشکیل می‌شود و ایشان میزبان آنست، با قتل‌های زنجیره‌ای ارتباط ندارد؟ از همین فردا یک هیات از نمایندگان مجلس درست کنند و بفرستند خانه‌های مسکونی آقایان را نگاهی کرده و یک عکس یادگاری از آن را بجای هر مقاله و گزارش در صفحه اول روزنامه‌ها چاپ کنند تا مردم ببینند آنها که در نماز جمعه وعظ می‌کنند و تفنگ انقلابی در دست می‌گیرند و سنگ مردم فقیر را به سینه می‌زنند شب‌ها را کجا به صبح می‌آورند.

## مهاجرین سیاسی فعالیت خودشان را با فعالیت سیاسیون داخل کشور بسنجند تا ببینند کجای کارند!

شما از من بپذیرید که اصلاح طلبان غیر حکومتی، با جسارت بیشتری در دوران اخیر درباره این واقعیات دردناکیز مطلب نوشته‌اند. من اخیراً در یکی از این شماره‌های آخر مجله "فصل سبز" مقاله‌ای را از آقای "ناصر زرافشان" خواندم که در باره نقش بازار و سرمایه‌داری تجاری در دوران شاه و در دوران جمهوری اسلامی بود. ما بخش‌هایی از این مقاله را در شماره آینده نشریه خودمان بعنوان بخشی از مبارزات دگراندیشان داخل کشور منتشر خواهیم کرد تا مهاجرین سیاسی دگراندیش ببینند چگونه در خارج از کشور دنبال خود سیاه می‌گردند و در داخل کشور چگونه عده‌ای جان بر کف در کنار جنبش حرکت می‌کنند. در همین مقاله، آقای زرافشان بدرستی می‌نویسد که عده‌ای از همین تجار و فرزندانشان که حتی اسم خودشان را هم بلد نیستند بنویسند به ثروت‌هایی افسانه‌ای در جمهوری اسلامی دست یافته‌اند. خانه‌هایی ساخته‌اند که روی بام آن‌ها فضای سبز است و روی همین بام استخر سرباز ساخته‌اند. اگر تبعیض نبود، اگر خودی و غیر خودی نبود، اگر حساب و کتاب و نظارت مردمی در کار بود، جامعه اینگونه تقسیم به ۸۰ درصد و ۲۰ درصد می‌شد؟ هزار فامیل بازاری - روحانی جای هزار فامیل درباری را می‌توانست بگیرد؟

ما هم معتقدیم که به این ثروت باد آورده باید رسیدگی شود. مگر در اندونزی شروع نشده، مگر در غارتگری وزرای دوران ژنرال سوهارتو رسیدگی نمی‌کنند، خوب در جمهوری اسلامی هم همین کار را بکنند. ما یقین داریم وقتی دست روی این ثروت گذاشته شود، دست روی قدرت گذاشته شده‌است. این ثروت که گرفته شود، قدرت هم گرفته می‌شود. آنوقت است که ریشه مخالفان اصلاحات انقلابی، یعنی همین‌ها که شما جناح راست می‌نامیدشان از زمین بیرون کشیده می‌شود. همینجا هم اضافه کنم، که ما این اصطلاح جناح راست را دقیق نمی‌دانیم، گهگاه خودمان هم به ناچار در نشریه‌مان از آن استفاده می‌کنیم و این بخاطر جا افتادن این اصطلاح در اذهان عمومی‌است، والا تعریفی دقیق نیست. تعریف دقیق این جریان همان «جبهه ارتجاع مذهبی، ارتجاع اقتصادی، سرمایه‌داری بزرگ تجاری و زمینداران بزرگ» است که با هم متحد عمل می‌کنند. وقتی از ارتجاع اقتصادی هم صحبت می‌کنیم، یعنی عقب‌مانده‌ترین مناسبات اقتصادی، که همان سرمایه‌داری تجاری باشد. همه بحث اینست که قدرت از دست این جبهه بیرون کشیده شود. حالا، افشاگری پیرامون پایگاه و امکانات اقتصادی آنها در جامعه به این هدف خدمت نمی‌کند؟ بنظر ما نه تنها می‌کند، بلکه بزرگترین ضربه را هم می‌زند. از آزادی‌ها برای افشای این پایگاه و امکانات و برداشتن نقاب از چهره آنها باید استفاده کرد. در سه سال گذشته در این زمینه غفلت شد. باید به نیروهای مسلح، به بسیجی‌های واقعی، به سپاهی‌ها، به بدنه این نیروها و حتی به فرماندهان رده‌های پائین این نیروها نشان داد، اینها که سنگ ارزش‌های اسلامی و دین را به سینه می‌زنند و برای زدن گردن امثال آعاجری‌ها که خانواده و دست و پایشان را در جنگ داده‌اند شمشیر تیز کرده‌اند، اینها خودشان ضد انقلابند، اینها که دم از توسعه اقتصادی می‌زنند خودشان غارتگرند و منظورشان از توسعه اقتصادی هم اینست که قدرت را قبضه کنند تا برنامه تعدیل اقتصادی را با سمت گیری تقویت تجارت خارجی دنبال کنند و به زائده آمریکا و بانک جهانی و پیمان تجارت جهانی آمریکا در منطقه خاورمیانه و قفقاز تبدیل شوند. اینها را باید گفت تا نیروهای نظامی را از چنگ آنها بیرون آورد. تا وقتی چنین نشود و پرده‌ها اینگونه کنار زده نشود، همچنان خطر ماجراجویی‌های نظامی علیه جنبش مردم وجود دارد. این الفبای مبارزه است، این، بقول مذهبیین از "واجبات" یک جنبش اجتماعی‌است. باید نیروی نظامی، بدنه آن و حتی برخی فرماندهان آن را در مقابل غارتگرانی که نقاب ارزش‌های دینی به صورت زده‌اند قرارداد و آنها را به صف جنبش وصل کرد.

## جلب نیروهای نظامی به جنبش، الفبای مبارزه است!

خیلی تاسف بار و در عین حال خنده دار است. ما در چند شماره گذشته راهتوده با عنوان بزرگ در صفحه اول نوشته بودیم که باید سپاه و بسیج را به جنبش وصل کرد. بعد از انتشار این شماره راهتوده، برخی نشریات علیه ما نوشتند که راهتوده می‌خواهد گردن بزن‌ها و قلم شکن‌ها و خلاصه فاشیست‌ها را به جنبش وصل کند. این آقایان فکر می‌کنند همه سپاه و بسیج یعنی سردارصفوی و بقیه‌ای که مثل او فکر می‌کنند! اینها حتی اخبار و رویدادهای داخل کشور را در سال‌های اخیر هم دنبال نکرده‌اند تا بدانند همین گنجی‌ها و عمادالدین باقی‌ها هم از درون سپاه بیرون آمدند، دهها و دهها تصفیه در صفوف سپاه و بسیج صورت گرفته و هنوز هم از به خیابان کشاندن آنها بیم دارند. اینها نمی‌دانند و هنوز هم خبر ندارند که در اسلام شهر نتوانستند روی سپاه برای سرکوب مردم حساب کنند و از آن به بعد است که گردان ویژه ضد شورش درست کردند، بسیج جدید را بعنوان نیروی مقابله با سپاه پاسداران در صورت ایستادن در مقابل آقایان درست کرده‌اند. اینها نمی‌خواهند بپذیرند که بدنه این نیروها هنوز با شعارهای انقلاب ۵۷ زندگی می‌کنند، نمی‌خواهند رای بالای خاتمی در پادگان‌های سپاه، پایگاه‌های بسیج، محلات و شهرک‌های مخصوص سپاه و بسیج و معلولین و جانبازان جنگ را در محاسبات خودشان بگنجانند. صرفاً به لفاظی‌های آتشین و اصطلاحات سرخ چسبیده‌اند و عملشان درست خلاف این لفاظی‌ها و اصطلاحات از آب درآمده و بازم در خواهد آمد.

ما بسیار خوشحالیم که در هفته‌های اخیر افشاگری‌های اقتصادی در باره مافیای اقتصادی در داخل کشور شروع شده‌است. ایکاش آن آقایانی که شمشیر آخته رحیم صفوی را به دیگران نشان می‌دهند و یادآوری می‌کنند و همه سپاه و بسیج را در رکاب امثال ایشان تصور کرده‌اند، به خودشان زحمت می‌دادند اطلاعاتی در باره این مافیای اقتصادی بدست آورده و برای همین سپاه و بسیج و مردم افشاء می‌کردند تا شمشیر را در همان پادگان‌ها و پایگاه‌ها از چنگشان درآورند.

## کارزاری که باید تشدید شود!

یکی از این خبرها مربوط است به سخنرانی آقای محسن آرمین در مجلس ششم. ایشان گفت که "مبارزه با رانت خواری حداقل کار مجلس است" و در ادامه هم اشاره به آن دو هزار هکتار زمینی کرد که در دماوند در اختیار موسسه کیهان و همین حسین شریعتمداری گذاشته شده که کار فرهنگی کند و ایشان در آن گاوداری راه انداخته است.

یکی دیگر هم مصوبه‌ای بود که آقای مهاجرانی در وزارت ارشاد گذراند و با این مصوبه مشت روزنامه‌های کیهان و جمهوری اسلامی و ابرار و رسالت و قدس را باز کرد. بسیار زیرکی به خرج داد و با احتمال بسیار یکی از انگیزه‌های کینه‌ای که نسبت به او در جبهه ضد اصلاحات وجود دارد همین است. این مصوبه آن بود که روزنامه‌ها تیراژ خودشان را باید اعلام کنند تا سهمیه کاغذ دولتی آنها تعیین شود. بعد از مدتی روزنامه‌های تازه تاسیس که متکی به تیراژ خودشان هستند این تیراژ را اعلام کردند، اما کیهان و جمهوری اسلامی و بقیه نشریات زنجیره‌ای جبهه مخالفان دولت و اصلاحات از این کار سر باز زدند و رفتند از رئیس دیوان عدالت اداری هم یک نامه گرفتند که نیازی به اعلام تیراژ ندارند. این مصوبه، در همین حد هم نشان داد که این روزنامه‌ها تیراژی ندارند و وقتی از قول مردم و از زبان آنها می‌نویسند در واقع چک بی‌محل می‌کشند. کیهان به زحمت اگر ۲۰ هزار شماره بفروشد، آنچه که چاپ می‌کند شاید ۷۰-۸۰ هزار شماره باشد که مجانی در ادارات، زندان‌ها، هواپیماها، پادگان‌های نظامی، مساجد و گاراژهای مسافربری تقسیم می‌کند و در واقع بولتن مجانی اخبار مبارزه با مردم است! حالا همین روزنامه، بعنوان بزرگترین روزنامه و موسسه مطبوعاتی، بنا به اطلاعیه وزارت ارشاد اسلامی بزرگترین سهمیه کاغذ را هم از دولت می‌گیرد!

ما همین را می‌خواهیم، یعنی متکی به همان سه اصلی که رهبر هم قبول کرده و گفته اصلاحات یعنی مبارزه با فساد، تبعیض و فقر، بروند سراغ همین مسائل و آنها را برای مردم افشاء کنند. حالا که حداقل این سه محور را پذیرفته‌اند، همان را عمل کنند! تبعیض یعنی اینکه یک موسسه انتشاراتی، تبدیل به یک موسسه اقتصادی-امنیتی بشود و سهمیه کاغذ روزنامه‌هایی که تیراژ آنها بیشتر از کیهان است از آنها گرفته شود و به این روزنامه برای دفاع از تبعیض، دفاع از رانت خواری، دفاع از فساد حکومتی داده شود. اگر مسائل اینگونه مطرح نشود، آنوقت همین آقای حسین شریعتمداری پرچمدار مبارزه با فقر می‌شود. یعنی از غفلت اصلاح طلبان در جهت گول زدن و فریب دادن همان بدنه نیروهای نظامی و سپاهی که بیشتر ضرورت جلب آنها به جنبش را برایتان گفتم استفاده می‌کند. یعنی عوامفریبی می‌کند. خودش رانت خوار است، خودش و دوستانش در جمعیت مولفه اسلامی و در آستانقدس رضوی و در کمیته امداد امام باعث و بانی فقر و فلاکت در کشور است، آنوقت پرچمدار مبارزه با فقر هم می‌شود. خودشان زمینه ساز سقوط فرهنگی جامعه شده‌اند و شرایطی را بوجود آورده‌اند که در میان بخش قابل توجهی از نسل جوان کشور "امریکا" به یک "ایده‌آل" تبدیل شده، آنوقت دم از مبارزه با امریکا هم می‌زنند. خودشان ضد انقلابند، آنوقت اشکوری را بر صندلی اتهام می‌نشانند! بنابر همین نکاتی که برایتان گفتم است که ما معتقدیم اصلاح طلبان در سه سال گذشته از بیان صریح و بی‌پرده این واقعیات غفلت کردند و در بسیاری موارد تنها توانستند نقش خنثی‌کننده حملات جناح مقابل را ایفاء کنند و دم به دم به همان عرصه‌ای کشیده شوند که نیروی مقابل تعیین می‌کند. ابتکار عمل را همیشه در اختیار نداشتند. بنابراین می‌بینید که از همه ظرفیت‌های مبارزه مسالمت آمیز و افشاگری که محور اساسی این شکل از مبارزه است استفاده نشده است.

در جریان همین ماجرای پرونده باصلاح نوار سازان، یعنی همان پرونده‌ای که برای اعترافات "فرشاد امیر ابراهیمی" تشکیل شده، کمیسیونی برای تحقیق در مجلس تشکیل شد. انواع کارشکنی‌ها را علیه ادامه کار این کمیسیون کردند، که حتما اطلاع دارید. بالاخره مخبر و رئیس این کمیسیون که آقای "محسن آرمین"، نماینده تهران و سردبیر نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است، دهان گشود و گفت که رئیس کل دادگستری تهران، یعنی حجت‌الاسلام "علیزاده" اجازه نمی‌دهد اعضای این کمیسیون پرونده را بخوانند و می‌گوید مجلس حق تشکیل چنین کمیسیونی را ندارد. آقای آرمین برای نخستین بار دهان گشود و گفت که این آقای علیزاده قبلا در سرخس پدر کشاورزان را درآورده و مجلس سوم یک کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به کارهای ایشان تشکیل داد و رسیدگی هم کرد. آقای آرمین گفت که آقای علیزاده خاطره خوبی از کار تحقیق مجلس ندارد و به همین دلیل با کمیسیون کنونی هم مخالفت می‌کند.

خب، در این اظهارات نکات آشکار و پنهان جالبی وجود دارد که برای اولین بار فاش می‌شود. در اینجا مشخص می‌شود که کمیسیون مجلس سوم علیه این آقای علیزاده رای داده است. اگر موافق او رای داده بود که ایشان خاطره بد نداشت! بعد هم مشخص شد که ایشان در سرخس زمیندار است و پدر کشاورزان را درآورده است.

از اینجا به بعدش را مطبوعات باید دنبال می‌کردند، مهاجرین سیاسی باید دنبال می‌کردند و فشار می‌آوردند تا افشاگری‌ها در داخل کشور هم انعکاس پیدا کند. باید مشخص شود که براساس کدام مناسبات "راتی" ایشان که محکوم کمیسیون تحقیق مجلس سوم است یکباره از مشهد به تهران اعزام شده و در راس دادگستری مرکز نشسته و احکام بستن مطبوعات را به استناد قانون زمان شاه صادر می‌کند. مردم باید بدانند که یک زمیندار بزرگ دادگستری مرکز را در اختیار گرفته و دست در دست تجار بزرگ علیه مطبوعات و آزادی آنها عمل می‌کند. این پیگیری را باید دنبال کرد. باید دانست که این آقای علیزاده و هر کس دیگری که از خراسان به تهران اعزام می‌شود تا پست و مقام بگیرد بدون اجازه و فرمان آیت‌الله طوسی نیست. بنابراین آقای علیزاده را آیت‌الله طوسی بر مسند دادگستری کل مرکز نشانده است. به این ترتیب است که بتدریج مردم آن هزار فامیل، آن مافیای اقتصادی-سیاسی و سران واقعی آن جبهه مخالفان اصلاحات و صادرکنندگان فرمان قتل و کشتار و بستن و زندانی کردن را می‌شناسند. ما نمی‌رویم دنبال این مسائل، بلکه در سطح رویدادها و انعکاس آنها و یا محکوم کردن آنها باقی می‌مانیم و حرف‌های تکراری را باز هم تکرار می‌کنیم.

مثلا ما اطلاع داریم و در شماره ۱۰۰ خودمان هم نوشتیم که جلسه تصمیم‌گیری در باره بستن مطبوعات، در مشهد و در جلسه‌ای با حضور همین آقای علیزاده، آیت‌الله طوسی، رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله شاهرودی، حجت‌الاسلام علی رازینی و آیت‌الله مرتضوی گرفته شد و پس از آنست که رهبر پس از بازگشت از مشهد در مصالای تهران سخنرانی کرد و فرمان آن را صادر کرد و طرح از قبل تهیه شده و به تصویب رسیده، بلافاصله توسط همین حجت‌الاسلام علیزاده که محکوم کمیسیون تحقیق مجلس سوم است به اجرا گذاشته شد.

ما چه باید بگوئیم و چه باید بکنیم؟ ما می‌گوئیم همینجا را بگیرید، همین پرونده آقای علیزاده را رو کنید، تا معلوم شود چرا ایشان می‌خواهد گردن آقای اشکوری را بزند! ایشان گردن می‌زند چون از زمین‌هایش می‌خواهد دفاع کند! ماجرا به همین سادگی است و این را مردم باید بدانند تا تکلیفشان را با این جریان برای همیشه روشن کنند. نوشتن یک خط کافی است: «نتیجه تحقیق مجلس سوم در باره علیزاده را اعلام کنید!»



شما هم با استفاده از همان بخش از رادیوتان که در ایران شنیده می‌شود، روی همین شعار کار کنید، از مردم خراسان بخواهید تا اطلاعاتشان را در اختیار شما بگذارند تا از رادیو پخش کنید. اینکار بیشتر تاثیر گذار است و یا چند هفته تلاش هیجان انگیز برای بیرون کشیدن چند صد نفر در خیابان‌های تهران و بعد هم هیچ!

شما یقین داشته باشید، اگر این افشاگری‌ها از این مسیر پیش برود، هیچ نیازی به دعوت‌های هیجان انگیز برای به خیابان آمدن مردم نیست. شما مردم را، توده‌های وسیع و محروم مردم را، نیروهای نظامی و بویژه بدنه آنها را از این واقعیات آگاه کنید، آنوقت نیازی به دعوت‌های رادیویی نیست، مردم خودشان می‌دانند چه وقت، زمان چه کار و عملی است و چگونه باید حقشان را بگیرند و حق دیگران را هم کف دستشان بگذارند.

## اصلاحات باید با نان شب مردم پیوند پیدا کند!

اصلاحات باید با نان شب توده مردم ارتباط پیدا کند تا ادامه آن بازگشت ناپذیر شود؛ یعنی همان اصلاحاتی که امثال یوسفی اشکوری می‌گویند، یعنی اصلاحات انقلابی! شما هم می‌بینید که بیان و تبلیغ این اصلاحات چقدر برای طرف مقابل سنگین است. این سنگینی را در کیفرخواستی که برای یوسفی اشکوری صادر کردند ببینید!

**خدابخشیان:** نکته جدیدی است. شما اشاره به شعارهایی برای اصلاحات می‌کنید که فقط خواست‌های نخبگان را برای آزادی در بر نمی‌گیرد بلکه مجموعه و عمق جامعه را در نظر دارد!

**راه‌توده:** این دو باید با هم پیش برود. یعنی برای آزادی‌ها باید با تمام نیرو کوشید و از آزادی استفاده کرد برای تعمیق جنبش و بسیج توده‌های مردم در جهت ایجاد تحولات اساسی و این بسیج توده‌های مردم هم ممکن نیست، مگر با افشای مافیای اقتصادی، انعکاس اخبار تحولات و جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان، اخبار مربوط به تجربه ده سال گذشته جنبش‌های مقاومت در برابر جهانی شدن سرمایه‌داری. ما باید به مردم نشان دهیم که مقاومت جهانی، در حزب‌الله لبنان و در چهار تا بمب منفجر کردن خلاصه نشده‌است، انقلاب آن نیست که آقایان کردند و می‌گویند. جنبش کنونی مردم ایران هم باید با جنبش جهانی در امریکای لاتین، در آسیای جنوب شرقی، در آفریقا، در روسیه و جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، با جنبش‌های اجتماعی در اروپا و امریکا و خلاصه در همه جای جهان در پیوند قرار بگیرد، از آن‌ها آگاه باشد. ما صحبت و دفاع از اصلاحات انقلابی می‌کنیم! ما معتقدیم در این سه سال اخیر، از مطبوعات و از امکاناتی که وجود داشت در این زمینه باندازه کافی استفاده نشد. در روزنامه‌ها شما گزارش‌هایی در باره وضع بد درمان و بهداشت، گرانی‌ها، صف اتوبوس، بیکاری جوان‌ها و سرگردانی آنها در پارک‌ها و امثال این نوع گزارش‌ها می‌توانستید پیدا کنید، مخصوصاً در روزنامه "صبح امروز" که مدیرمسئولش "حجاریان" را ترور کردند و از پا انداختند، اما اینها هیچکدام به عمق نرفتند. به هزار فامیل توانستند بپردازند، توانستند پرونده خصوصی سازی و واگذاری و حراج کارخانه‌ها را باز کنند، توانستند بنیادهای را یک به یک به مردم معرفی کنند و صاحبان آنها را نام ببرند، توانستند و یا نخواستند در باره شرکت‌هایی که وزارت اطلاعات و امنیت و سپاه پاسداران در اختیار داشتند و تجارت می‌کردند چیزی بنویسند، توانستند بصورت جدی از رهبری بخواهند که دستور بدهد تا کمیسیون ۹۰ مجلس در باره ثروت‌ها و غارت‌ها تحقیق کند و نتیجه این تحقیق را هم اعلام کند. در اینجا بود که آنوقت معلوم می‌شد آیت‌الله موحدی کرمانی که نماینده ولی فقیه در سپاه است و یا سردار صفوی و دیگران و دیگران از گنج قارونی که به چنگ آورده‌اند دفاع می‌کنند و می‌خواهند گردن امثال گنجی بیچاره را که آه در بساط ندارد و از سپاه آمده بیرون بزنند و یا برای دفاع از ارزش‌های اسلامی! عمادالدین باقی بخاطر مبارزه ۲۰ ساله‌اش با حجتیه، که مافیای اقتصادی هم به آن وصل است به زندان افتاد و یا برای مقاله‌ای که در باره رد قصاص اعدام در روزنامه‌ها نوشت. ای کاش امثال گنجی و باقی و دیگران حداقل باندازه افشای پرونده قتل احمد خمینی و یا محفل نشینان صادرکننده فتوای قتل، محافل اقتصادی را هم افشاء کرده بودند. ای کاش این آقای سرحدی زاده که اکنون دبیر حزب کار اسلامی هم شده و از مسلمان‌های مبارز و با سابقه است، وقتی از هزار فامیل ثروت یاد می‌کند و خواهان مبارزه با آن می‌شود، با صراحت و در کنگره حزب و یا در اجتماع سراسری کارگران کشور، پرونده این هزار فامیل را باز کند. در اینصورت است که اصلاحات و ادامه آن از حمایت توده‌های مردم برخوردار می‌شود، توده‌ای که سپاه و بسیج را هم شامل می‌شود!

من خدمت شما عرض کردم، که این افشاگری‌ها در نشریات غیر وابسته به طیف اصلاح طلبان حکومتی و حاشیه حکومتی دقیق تر از مطبوعات موسوم به دوم خردادی انجام شده‌است. مقاله‌ای را هم به نقل از "فصل سبز" و به قلم آقای ناصر زرافشان برایتان مثال آوردم، که می‌نویسد تجمل پرستی حیرت انگیزی در میان همین طفیلی‌های هزار فامیل رواج یافته، بطوری که نمی‌دانند با ثروت بادآورده‌شان چه بکنند. با کمترین سواد و با کمترین زحمت و سن و سال‌های کم به این ثروت دست پیدا کرده‌اند. البته جا داشت می‌نوشتند که اینها اغلب آقازاده‌های آقایان هستند و آقایان برای فرار از بازخواست، اغلب به اسم نورچشمی‌هایشان ثروت را جمع کرده‌اند. ما امیدواریم، همانطور که در تحلیل و جمع‌بندی شماره ۱۰۰ خودمان هم پیش بینی کردیم، اصلاح طلبان حکومتی در پیوند عملی با اصلاح طلبان خارج از حاکمیت، به اصلاحات عمق توده‌ای و اقتصادی هم بدهند و برای اصلاحات انقلابی یک زره فولادین بسازند. هر نوع مماشات در این عرصه، کمک به پنهان ماندن مافیای ضد اصلاحات در پشت نقاب تزویر و ریای دفاع از ارزش‌هاست. باید چنان عمل کرد، که این مافیا ناچار شود چهره واقعی خود را نشان دهد و از بکار بردن واژه‌ها و شعارهای انقلابی برای پنهان کردن خودش و گول زدن مردم ناامید شود و علناً و صراحتاً بگوید کیست! بگوید که می‌خواهد دفتر انقلاب ۵۷ را جمع کند، بگوید که بساط جمهوریت را می‌خواهد جمع کند، بگوید که می‌خواهد حلقه نوکری امپریالیسم جهانی را به گوشش بیاویزد، بگوید که از ابتدا هم با انقلاب موافق نبود، بگوید که طرفدار نظام سلطنتی و حکومت فئودالی است، بگوید که می‌خواهد سلطنت شیعه در ایران براه بیاندازد. همه این اندیشه‌هایش را که اکنون پشت شعارهای ارزش‌های دینی پنهان کرده، آشکارا و بدون استفاده از این نقاب و از این چهره بیان کند. بگوید که برای پول نفت کیسه دوخته، بگوید که برای به جیب زدن پول حاصل از نفت بشکه‌ای ۴۰ دلار لحظه شماری می‌کند، بگوید که برای ۶ میلیارد دلار مازاد درآمد دولت خاتمی خواب و خیال دارد و می‌خواهد آن را از چنگ دولت درآورده و بر نقدینگی‌اش بیافزاید و به حساب‌های بانکی‌اش در دوی منتقل کند.

شما نگاه کنید، در تمام این دوران سه ساله، هیچ نشریه‌ای نفت در باره شرکت‌های تجاری ایرانی مستقر در دوی گزارشی تهیه کند، به بانک‌های دوی سری بزند، تجارت‌خانه‌ها را یک نیم نگاهی بیاندازد و به مردم بگوید وابستگان و مدافعان هیات متلفه اسلامی در دوی چه می‌کنند! آن تلویزیونی که در ایران گرفته می‌شود، بجای رقص و آواز لس‌آنجلسی که طرفدارانی هم در میان اقشار معینی از جامعه کنونی ایران دارد، اگر فیلم همین شرکت‌ها و فعالیت‌های تجار ایرانی در دوی و ابوظبی و کویت را پخش می‌کرد عمل بسیار تاثیر گذارتری را انجام داده بود. شما از مردم بخواهید تا عکس و

فیلم از خانه‌های افسانه‌ای آقایان بگیرند و برایتان بفرستند تا در این تلویزیون به نمایش بگذارید و همه ببینند. اینطوری روی جنبش خیلی بیشتر اثر می‌توانید بگذارید و به کمک اصلاحات و اصلاح طلبان بروید. اینطوری کار ریشه‌ای و اساسی کرده‌ایم!

**خدابخشیان:** در باره روسیه، یک محقق نوشته که در آنجا انقلاب تبهکاران اتفاق افتاد. با شنیدن آنچه که شما می‌گوئید انسان احساس می‌کند مافیای تبهکاران بر انقلاب ۵۷ سوار شده‌است. عرصه‌ای که شما برای آینده جنبش ترسیم می‌کنید، در واقع دعوت به انقلابی است علیه تبهکاران. اگر وضع همانگونه که شما می‌خواهید و توصیه می‌کنید پیش برود، ما شاهد برخوردهای خونین در ایران خواهیم بود؟

**راه‌توده:** ما از همان ابتدا و در عین حال که روند مسالمت آمیز تحولات را تأیید و حمایت کردیم، پیش‌بینی هم کردیم که جابجایی و تحول اساسی در جمهوری اسلامی با احتمال بسیار، سرانجام با برخوردهای تند انجام خواهد شد. هنوز هم بر سر این عقیده خودمان هستیم و بسیار بعید می‌دانیم که این مافیا به این آسانی دست از قدرت بکشد و سرمایه‌داری غارتگر تجاری هم به این آسانی تسلیم رای و نظر مردم شود. اتفاقاً تمام تاکید ما بر ضرورت هرچه بیشتر مردم را به صحنه اصلاحات کشاندن و بویژه جلب نیروهای مسلح به جنبش اصلاحات و باز کردن چشم آنها به روی عمق حقایق برای تغییر توازن نیروها در حد و توانی است که برخورد نهائی با کمترین عوارض برای جامعه و مردم پشت سر گذاشته شود. یگانه راه حل نرفتن به سمت جنگ داخلی هم همین است. من باز هم در اینجا به ضرورت جلب و جذب نیروهای مسلح به جنبش مردم تأکید می‌کنم و نشانه‌های بسیاری هم وجود دارد که عملی بودن این امر را نشان می‌دهد.

ببینید! این فقر و تبعیض و فساد، که حالا دیگر در نشست سران سه قوه با رهبر و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هم رسماً به آن اعتراف شده در کشور "اکوادور" هم هست، در برزیل هم هست، در همین پاکستان کنار کشور خودمان هم هست و صبح به صبح رفتارها جنازه از پارک‌ها و گوشه خیابان‌ها جمع می‌کنند. اما ایران امروز، اکوادور و پاکستان نیست. ایران یک انقلاب بزرگ را پشت سر گذاشته و زمان زیادی هم از این انقلاب نگذشته و نسل انقلاب هنوز زنده‌است. مردم ما ۲۰ سال است که با این انقلاب و پستی، بلندی‌های آن زندگی می‌کنند، جنگ را دیده‌اند، نسل اول انقلاب و بویژه مذهبیون آن خیانت به انقلاب را شاهد بوده‌اند، قشر بندی در میان مذهبیون، روحانیون، سیاستمداران، انقلابیون اولیه را دیده‌اند. ما نمی‌توانیم با معیارهای ۲۲ سال پیش جامعه امروز ایران را ارزیابی کنیم. در جامعه ما ظرفیت انقلابی همچنان باقی است، چشم و گوش مردم بسیار باز شده و این آگاهی حتی قابل مقایسه با سال انقلاب هم نیست. همین که مخالفان تحولات و سران مافیای اقتصادی - سیاسی هنوز ناچارند خودشان را پشت شعارهای انقلابی پنهان کنند و امثال عسکروادادی هم ناچار است از انقلاب سخن بگوید، خودش بزرگترین نشانه این امر است. این ظرفیت فقط در میان مردم عادی نیست، بلکه در میان نیروهای نظامی هم هست، در کارخانه‌ها هم هست، در میان معلمین و دانشگاہیان، در میان روحانیون، در میان زنان و خلاصه در میان همه طبقات و اقشار اجتماعی وجود دارد. با ضد انقلابی که زیر شعارهای به ظاهر انقلابی و ارزشی به جنگ اصلاحات آمده، اتفاقاً باید با همان شعارها به مقابله برخاست و در این میان هم دقیقاً توضیح داد که ماهیت شعارها چیست؟ انقلاب کدام است؟ به همین دلیل است که ما می‌گوئیم وقتی می‌گویند اصلاحات را در حد مبارزه با فساد، فقر و تبعیض پذیرفته‌ایم، نمی‌توانند با سرکوب مردمی که علیه همین سه محور به میدان آمده‌اند و آزادی می‌خواهند تا بگویند چه بر سرشان آمده و انقلابشان چگونه به بیراهه کشانده شده مدعی اصلاحات هم بشوند. کوسه و ریش پهن که نمی‌شود! بالاخره این تضاد در یکجائی باید حل شود. تضاد شعار مبارزه با فساد، مبارزه با فقر و مبارزه با تبعیض و آنوقت سرکوب مردم برای ادامه تسلط مافیائی که این سه را با خود به جامعه آورده است! ما می‌گوئیم بر فرض که نیروی نظامی را به خیابان هم کشانند، بعدش به همین نیرو چه خواهند گفت؟ آنها خواهند پرسید که ما را بیرون آوردید که با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم، خوب پس کو؟ یکی از دلالتی که آنها در تمام این سه سال اخیر نیمه کودتا را به کودتا ترجیح داده‌اند، همین امر بوده‌است. در همین رابطه نیمه کودتا هم بتدریج با بن بست روبرو خواهند شد. منظور در واحدهای نظامی و باصلاح خودشان نیروهای ارزشی است. همین نیروها می‌بینند که با گرفتن روزنامه‌نگارها و بستن روزنامه‌ها فساد و فقر و تبعیض در جامعه از بین نرفت، آنقدر از بین نرفت که رهبر جمهوری اسلامی به آن اعتراف کرد. حالا هاشمی رفسنجانی برود در نماز جمعه‌های تهران و در غیاب مطبوعاتی که می‌توانستند سخنان او را نقد کنند و جوابش را بدهند مدعی شود که «نسبت به دوران سازندگی ظلم شد!» و به خاطر این ظلم باید کشت و کشتار دهه ۶۰ را تکرار کرد! روزنامه‌ها نیستند که بنویسند اما مردم که خودشان بین خودشان صحبت می‌کنند. همین مردم می‌پرسند این چه دوران سازندگی و چه ظلمی به این دوران است که در همان جلسه سران سه قوه که ایشان هم در آن بوده، رهبر اعتراف به تبعیض، فقر و فساد می‌کند که عمدتاً در همین دوران سازندگی شکل گرفت. ایشان بالاخره یک روزی باید حساب پس بدهد که آن پول‌هایی که از صندوق بین‌المللی قرض گرفت چگونه به جیب تجار و تکنوکرات‌های نوکیسه رفت و از دل آن مافیای قدرت، اقتصاد و جنایت بیرون آمد؟ بنابراین مردم می‌بینند و می‌پرسند که رفع تبعیض و فقر و فساد با دستگیری روزنامه‌نگارها چه ارتباطی دارد؟ اینها را دستگیر کردید، بحران اجتماعی که حل نشد. بحران به جای خودش باقی است.

یک نکته بسیار مهم دیگری که حتماً باید بخاطر داشته باشیم و در جهت آن عمل کنیم، مقابله با اندیشه کودتاست. آنقدر باید طرح‌های کودتائی را خنثی کرد و آنقدر باید نیروی نظامی را از زیر چنگ آنها بیرون آورد، تا سرانجام اندیشه کودتا را فراموش کنند و یقین حاصل کنند که این عمل نه انجام شدنی است و نه ممکن! یکی از بزرگترین هوشیاری‌ها در این عرصه، اجازه ندادن به مخالفان تحولات برای نظامی کردن اوضاع کشور است، آنقدر باید به این ستیز فرسایشی ادامه داد تا اندیشه کودتا فرسوده شده و اجباراً از دستور کار آقایان خارج شود!

**خدابخشیان:** بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که این مردم را چه کسی باید رهبری کند؟ اینکه مردم بسیج شوند درست! اما رهبری چه می‌شود؟ تا وقتی روزنامه‌ها بودند، خوب، این نقش را تا حدودی ایفاء می‌کردند!

### تمام دیوارهای شهر، روزنامه مردم است!

**راه‌توده:** من از هر کس دیگری که این سؤال در ذهنش مطرح است می‌پرسم که «مگر در سال ۵۶ و ۵۷ روزنامه‌ای وجود داشت؟» من نمی‌خواهم شرایط کنونی را با شرایط انقلابی سال ۵۷ مقایسه کنم، اما این سؤال در برابر آن سؤال خود به خود پاسخی را در خودش دارد. مردم خودشان راهش را پیدا خواهند کرد. گفت وقتی جان آدم به لیش رسید، راه حل خلاصی‌اش را هم پیدا می‌کند. بقول زنده یاد «نصرت‌رحمانی» «**قفل یعنی که کلیدی هم هست، قفل یعنی که کلید**»، شما و شنوندگانتان حتماً می‌دانید که رحمانی این شعر را در همان سال‌های سکوت و یخبندان بعد از کودتای

۲۸ مرداد و در پاسخ به روحیه‌های درهم کوبیده شده و امیدهای بر باد رفته گفته بود. در پاسخ به آن فضای قفل شده بعد از ۲۸ مرداد. دیدیم که مردم راهش را در سال ۵۶ و ۵۷ پیدا کردند.

هنوز دیوار کوچه‌ها و خیابان‌ها را که از مردم نگرفته‌اند، کف خیابان‌ها را که از مردم نگرفته‌اند، سقف و بدنه اتوبوس‌ها که هست. اینها خودش هر کدام یک روزنامه سراسری با چند میلیون تیراژ است!

ما باید بکوشیم از امکانات جانشین استفاده کنیم و آنها را در خدمت جنبش مردم در آوریم. مثلا اگر همین امکان کم نظیری که رادیوی شما برای رساندن صدایش به داخل کشور در اختیار دارد، در خدمت جنبش مردم قرار بگیرد، فکر می‌کنید کم چیزی است؟ من تاکید می‌کنم که اگر در خدمت جنبش قرار بگیرد، نه اینکه در خدمت میل و آرزوی ما برای به خیابان آمدن مردم قرار بگیرد و عملا هم بعد از مدتی کاربردش را در داخل کشور از دست بدهد، چون با خواست و امکانات مردم هماهنگ نیست. حالا اگر از همین مردم خواستیم که اطلاعات خودشان را بدهند تا پخش شود، هرچه از این فساد و تبعیض می‌دانید بگوئید تا پخش کنیم و دیگران هم بدانند. از خود مردم بگیریم، به توده مردم و به جامعه ببریم. این نتیجه دراز مدت می‌دهد!

می‌خواهم بگویم که وسائل ارتباط جمعی جایگزین روزنامه‌های بسته شده را باید پیدا کرد و از آن استفاده کرد. از همین شبکه اینترنت، که البته فعلا اقبال معینی به آن دسترسی دارند و توده‌ای و توده‌گیر نیست اما بهر حال یک امکان است، باید استفاده کرد، رادیو یک امکان است، از این رفت و آمد مسافران به داخل و خارج باید استفاده کرد. اما این بهره‌گیری از امکانات موجود وقتی در میان مردم جا باز خواهد کرد که صمیمانه در خدمت واقعیات جامعه باشد و صمیمانه در مقابله با مخالفان جنبش مردم عمل کند.

مثلا، یکی از صحنه‌های بسیار جدی مقابله مخالفان جنبش با جنبش مردم، جلوگیری از شرکت خاتمی در دور دوم انتخابات است. به انواع حيله‌ها در این زمینه متوسل شده‌اند. ما باید از خودمان سؤال کنیم، که اولاً اشکال این توطئه کدام است و چگونه باید آن را افشاء کرد و مردم را آگاه کرد؟ و پیش از آن به خودمان پاسخ بدهیم که انتخاب مجدد محمدخاتمی در انتخابات آینده به سود جنبش هست یا نه؟

### با تمام نیرو باید از خاتمی دفاع کرد، نه آنکه با ایجاد تردید در میان مردم برای شرکت در انتخابات، عملا او را تضعیف کرد!

پاسخ سؤال دوم، در شناخت ریشه‌های حيله‌ایست که برای جلوگیری از انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری وجود دارد. یعنی اگر تا سر حد بزرگترین ماجراجویی‌ها و خیانت‌ها نمی‌خواهند بگذارند خاتمی دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شود، پس چه وظیفه‌ای مهمتر در برابر جنبش، برای خنثی کردن این حيله‌ها و دوباره بر کرسی ریاست جمهوری نشاندن خاتمی؟

ما وقتی تکلیفمان را با این مسئله روشن کردیم و به نتیجه قطعی رسیدیم، آنوقت با تمام نیرو وارد میدان می‌شویم. خاتمی را نه تنها انتخاب می‌کنیم، بلکه با تشویق مردم به حمایت همه جانبه از او در انتخابات آینده، آراء او را بالا می‌بریم و مواضع حکومتی او را برای پیشبرد اصلاحات تقویت می‌کنیم. اصلاحات با جنبش مردم و حضور مردم در صحنه جلو می‌رود. خاتمی هم که تا حالا گفته به وعده‌هایش پایبند است و خلاف آن هم دیده نشده، بنابراین باید کوشید او را به عنوان سخنگوی این مرحله از جنبش مردم تقویت و حمایت کرد. جنبش اگر بتواند انتخابات آینده ریاست جمهوری را با انتخاب مجدد خاتمی و با آرائی بیش از دوم خرداد قبلی به یک رفراندوم اصلاحات تبدیل کند، یک پیروزی بزرگ بدست آورده‌است. مخالفان جنبش، از یک مسئله بسیار نگرانند و آن وجود و حضور شخصیتی با رای آگاهانه مردم درحاکمیت است. این تجربه‌ایست که آنها از دوران آیت‌الله خمینی دارند و آنقدر نگران تکرار آن هستند که سر احمد خمینی را هم برای جلوگیری از تکرار آن زیر آب کردند.

خب، ابتدا ما باید تکلیف خودمان را با این سؤال روشن کنیم که وقتی مخالفان جنبش با تمام قدرت و توان می‌خواهند جلوی دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی را بگیرند، وظیفه ما چیست؟ آنها که به سود جنبش چنین نمی‌کنند! آنها که نمی‌خواهند آقای خاتمی نباشد و شخصیت دیگری باشد که اصلاحات را خوبتر پیش ببرد!

یک اظهار نظری این آقای "محمد رضا باهنر" در یکی از سخنرانی‌های اخیرش کرده که در مطبوعات هم منتشر شد. خیلی جالب است و حیف که مطبوعات داخل کشور پیرامون آن چیزی ننوشتند. ایشان گفته‌است که در انتخابات ریاست جمهوری آینده مردم رئیس جمهوری را انتخاب خواهند کرد که با لیاقت‌تر باشد. این لیاقتی که ایشان در جستجوی آنست، همان لیاقتی است که ناطق نوری دارد و ایشان هم پیشکار انتخاباتی اش بود. یعنی بگیر و ببند و بکش. شما یادتان هست که در مراسم تشییع جنازه اسدالله لاجوردی، این آقای ناطق نوری بعنوان سخنران چه روضه‌ای خواند؟ منظور ایشان از لیاقت حتما این نیست که اختیارات نیروهای انتظامی را از رهبر بگیرد، متخلفین از قانون اساسی را به دادگاه قانون اساسی بکشاند، وقتی آیت‌الله یزدی در نماز جمعه تشویق به اسیدپاشی به صورت دختران می‌کند او را به دادگاه فرا بخواند، وقتی در حسینیه‌های تیمی فتوای قتل در تاریکی صادر می‌شود و همین آقای باهنر هم یکی از گردانندگان این نوع مجامع و گروه‌هاست آنها را به محاکمه بکشاند. لیاقت از نظر ایشان، این نوع لیاقت‌ها نیست، بلکه لیاقت آنست که جنبش مردم را به خون بکشد. واقعا مردم به چنین لیاقتی رای می‌دهند؟

می‌بینید که از هر طرف و با انواع ترفند ها می‌خواهند یک رئیس جمهور، به زعم و نظر آقای باهنر "لایق" را جانشین آقای خاتمی کنند. حالا تکلیف ما بعنوان طرفداران اصلاحات چیست؟ باید با تبلیغاتی که می‌کنیم و سیاست‌هایی که داریم، در عمل آب به آسیاب آقای باهنر بریزیم و یا برعکس؟ اگر همگی قبول داریم که آقای خاتمی انسانی است استوار بر سر اعتقادات و وعده‌هایش به مردم، از فرصتی که پیش می‌آید، باید مواضع او را برای پیشبرد وعده‌هایش تقویت کنیم. یعنی مردم را در وسیع‌ترین حد ممکن بسیج کنیم که در انتخابات شرکت کرده و به وی رای بدهند. با این کار ما به دو نتیجه می‌رسیم:

اولا مواضع خاتمی را تقویت کرده‌ایم و دست رد به همه توطئه‌ها و تبلیغات و تصورات مخالفان جنبش که فکر می‌کنند مردم را می‌توانند آلت دست خودشان بکنند گذاشته‌ایم،

ثانیا، انتخابات آینده ریاست جمهوری را به یک رفراندوم اصلاحات تبدیل کرده‌ایم. یعنی مردم رفته‌اند و بیش از چهار سال قبل به کسی که می‌گوید باید اصلاحات در مملکت صورت بگیرد، باید آزادی باشد، باید رانت خواری نباشد، باید مخالف بتواند حرفش را بزند رای داده‌اند.

اگر ما این تحلیل را قبول داشته باشیم، از همین حالا باید وارد میدان شویم، نباید صبر کنیم تا شب انتخابات یک اطلاعیه و اعلامیه بدهیم و با شرط و شروط منت گذاشته و در انتخابات شرکت کنیم.

برای آنکه وارد صحنه شویم، ابتدا باید ببینیم ترفندها و حيله‌های مخالفان تحولات کدام است، تا ببینیم ما چه می‌توانیم بکنیم و با افشای آنها چگونه می‌توانیم به کمک مردم بشتابیم.

## غار تگران و سرکوبگران می خواهند انتخابات را تحریم کنند تا بعد از آن مدعی اکثریت شده و خاتمی را برکنار کنند و جنبش را به خون بکشند!

آنها به دو حالت می‌اندیشند: حالت اول آنست که بتوانند پیش از انتخابات، فضای کشور را نظامی کرده و انتخابات را از صورت مسئله پاک کنند و خاتمی را هم همراه مجلس ششم کنار بگذارند.

حالت دوم آنست که در صورت عدم موفقیت در طرح اول، با تمام قوا بکوشند آرای خاتمی را پائین بیاورند و زمینه را برای برکناری او بعد از انجام انتخابات فراهم کنند.

در حالت اول، آقایانی که دم از مبارزه با استکبار جهانی می‌زنند و در واقع برای همین استکبار آغوش گشوده‌اند، از حمله نظامی به ایران، بالا گرفتن جنگ در منطقه، گسترش جنگ افغانستان به داخل خاک ایران، دخالت مستقیم نظامی امریکا در امور افغانستان و هر حالت دیگری شبیه آن استقبال می‌کنند. حتی شاید از سر ساده‌لوحی تصور کنند در صورت دخالت نظامی امریکا در بخشی از خاک ایران هم می‌توانند از این حالت به سود خودشان استفاده کنند. یعنی ابتدا و به بهانه جنگ، دولت را کنار گذاشته و دولت جنگی تشکیل بدهند و به جنبش یورش بیاورند. در مرحله دوم با دادن همه نوع امتیاز به امریکا و هر متجاوز دیگری موقعیت حکومتی خودشان را تثبیت کنند. آنها روی دادن همه نوع امتیاز نفت حساب کرده‌اند و برای خودشان هم سهمی از این نفت در نظر گرفته‌اند. یعنی رفتن به سمت همان تجارتخانه منطقه که آرزویشان بوده و هست. آخر خط استکبار ستیزی آقایان همینجاست! بنظر ما، آنها بدرستی فهمیده‌اند که جنگ جدیدی که در خاورمیانه شروع شده، در نهایت خودش ایران را هدف گرفته و از حالا روی این بحران خطرناک نظامی در منطقه، برای خودشان حساب باز کرده‌اند و می‌خواهند از آن هم برای حفظ حکومت خودشان و ادامه غارت جامعه استفاده کنند! طرح موزائیکی کردن ایران، از جمله طرح‌های پیشنهادی "برژینسکی" برای منطقه خلیج و خاورمیانه‌است و همیشه باید این طرح را بخاطر داشت.

در حالت دوم خواهند کوشید با ایجاد رعب و وحشت در میان اقشار میانه مردم در شهرهای بزرگ از یک طرف و تبلیغ نا امیددی در میان مردم برای شرکت درانتخابات، تعداد شرکت کنندگان درانتخابات را تا آنجا که در توان دارند پائین بیاورند. خودشان هم اعلام کرده‌اند که در انتخابات شرکت نخواهند کرد! یعنی همین گروه‌های همسو با موفله اسلامی، یعنی تشکل زیر دست آقای محمدرضا باهنر چنین تهدیدی کرده‌است. در حقیقت آنها می‌خواهند انتخابات را مثلا تحریم انقلابی کنند. همان کاری که چهار سال پیش بعضی از سازمان‌های سوپر انقلابی در مهاجرت کردند. آنها با این اصطلاح تحریم یک هدف خاصی را دنبال می‌کنند. آنها سعی خواهند کرد در عین انواع فشارها برای جلوگیری از رفتن مردم به پای صندوق‌های رای، آراء خاتمی را بشدت پائین بیاورند و با اعلام تحریم، بعد از انتخابات آن تعداد از واجدین شرایط را که درانتخابات شرکت نکرده‌اند را به تحریم خود و به حساب آراء خود بگذارند و بگویند آراء ما بیشتر است و سپس متکی به این حقه بازی عملا وارد کارزار برکناری خاتمی به بهانه رای کم او و رای تحریم خود بشوند. مثلا اگر ۷ میلیون در انتخابات شرکت کردند و ۲۸ میلیون از واجدین رای در انتخابات شرکت نکردند، آنها تبلیغات را اینطور شروع خواهند کرد که ما ۲۸ میلیون رای داریم اما رئیس جمهور انتخاب شده فقط ۷ میلیون. پس ما حق داریم رئیس جمهور را برکنار کرده و رئیس جمهور خودمان را جای آن بگذاریم. یعنی آقای رجائی خراسانی و یا شخص دیگری شبیه او را که امریکا هم تأیید کند! در این صورت هم باز به فضای نظامی متکی خواهند شد، چون خودشان خوب می‌دانند مردم رای، نظر و تمایلشان به کیست و چه می‌خواهند اما نتوانسته‌اند آزادانه بروند و این نظر را در صندوق رای بیاندازند!

این حقه بازی را بعد از انتخابات مجلس ششم هم کردند. همین حسین شریعتمداری در اولین سرمقاله‌ای که بعد از انتخابات مجلس ششم نوشت، همین سوژه را بکار برد که ۱۲ میلیون از مردم محروم و مستضعفین در انتخابات شرکت نکرده‌اند و ما باید روی همین ۱۲ میلیون حساب کنیم و آنها را بسود خودمان به میدان بیاوریم. یکباره، جریان موفله اسلامی شد طرفدار مستضعفان!

### موفله اسلامی و کودتاچی‌ها از حالا برای امریکا پیام فرستاده‌اند!

حالا به یک بازی دیگر نگاه کنید. رهبران موفله، که خودشان پشت سر این اعلام تحریم گروه‌های همسو هستند و اساسا مغز متفکر موفله همین باهنر و مرتضی نبوی مدیرمسئول و سردبیر روزنامه رسالت هستند و احتمالا هم بعدا اگر مسئله توطئه تحریم خوب پیش رفت به آن خواهند پیوست، آن روی دیگر سکه را از حالا به نمایش گذاشته‌اند. آنها اعلام کرده‌اند که اولاً حتما نباید روحانی برای ریاست جمهوری کاندیدا شود و بعد هم کاندیدای خودشان را "رجائی خراسانی" اعلام کرده‌اند. این درواقع قبل از آنکه به انتخابات ریاست جمهوری و مسائل داخلی ارتباط داشته باشد، یک پیام برای امریکاست. شما می‌دانید که این آقای رجائی خراسانی اولاً مدت‌ها نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل بوده و ثانيا مشهور است به طرفداری خیلی محکم از برقراری رابطه دیپلماتیک با امریکا. ایشان وقتی در مجلس بود، همراه همین آقای مهاجرانی نامه‌ای خطاب به رهبر "خامنه‌ای" نوشت و توصیه کرد که تا قبل از ناچار شدن به سر کشیدن جام زهر، بهتر است این روابط برقرار شود. اشاره به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط آیت‌الله خمینی بود. رجائی انتخاب می‌شود و یا نمی‌شود و یا اصلا کاندیدا اعلام می‌شود و یا نمی‌شود اهمیت ندارد، آنها فقط خواستند به این طریق به امریکا پیام بفرستند که عزم ما برای سرکوب جنبش مردم، ارتباطی به مناسبات با شما ندارد و ما اتفاقا بیش از دولت کنونی طرفدار حل مشکلات و برقراری مناسبات با امریکا هستیم. اگر جنبش را سرکوب کنیم و دولت را برکنار، راحت‌تر می‌توانیم مناسبات را برقرار کنیم و ایران را حیات خلوت شما کنیم. این حیات خلوت هم همان تجارتخانه منطقه است!

افشای این ترفندها، آگاه کردن مردم، خنثی کردن طرح خانه‌نشینی کردن مردم در انتخابات آینده ریاست جمهوری، بسیج مردم برای رفتن به پای صندوق‌ها و رای به آقای خاتمی و در واقع شرکت در فراندوم اصلاحات کار سازتر است و یا شرح مصیبت‌ها و نا امید کردن مردم از شرکت درانتخابات و دادن رای به آقای خاتمی؟

شما کافی است حرف دل مردم را بنیزد تا ببینید چگونه به دل آنها می‌نشیند، دهان به دهان می‌پیچد و روی دیوار شهرها و اتاق اتوبوس‌ها به تیترو روزنامه‌ها تبدیل می‌شود. در غیر اینصورت مردم با تردید به حرف‌ها و برنامه‌ها گوش می‌دهند و چون آن را عملی هم نمی‌بینند، در دراز مدت کار برد و اثرگذاری آن هم از بین می‌رود. اینست که ما می‌گوئیم حالا که امکان رسیدن صدای شما به داخل کشور برایتان فراهم شده، این صدا و این امکان را در اختیار جنبش مردم بگذارید و جای خالی نشریات بسته شده را پر کنید.



**خدابخشیان:** در همین رابطه مطبوعات زنجیره‌ای و وابسته به حامیان و مجریان قتل‌های زنجیره‌ای، در ابتدا به خاتمی توصیه کردند مانند "نلسون ماندلا" با سیاست خداحافظی کند! این توطئه‌ای که شما به آن اشاره کردید، در واقع از این مقطع شروع شد.

#### راه‌توده: درست می‌گوئید!

ما حتی اطلاع داریم که دارند این انصار حزب‌الله را به اشکال دیگری سازمان می‌دهند، تا اگر شرایط تغییر نکرد و تحولات دیگری روی نداد، بتوانند در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری آنها را به میدان بیاورند، به بهانه حجاب، چادر، روسری، رژ لب، با ایجاد رعب و وحشت در میان اقشار متوسط شهری آنها را بعنوان رای دهندگان به خاتمی از رفتن به پای صندوق‌های رای باز بدارند و خانه نشین کنند. به این دلیل است که ما با صراحت می‌گوئیم: اگر ناامیدی از انتخابات و از خاتمی را در جامعه دامن بزنیم، عملاً آب به آسیاب همین توطئه جبهه مخالف اصلاحات ریخته‌ایم! به چپ زده‌ایم، اما خدمت به راست کرده‌ایم!

**خدابخشیان:** این چپ روی را خود من برای اولین بار از دهان شما در همان اولین گفتگویی که با هم داشتیم و در رابطه با عطاءالله مهاجرانی شنیدم. فکر می‌کنم در باره سخنرانی خانم سیمین بهبهانی مطرح کردید؟

**راه‌توده:** بله! در همین رابطه بود. بعد از انتخابات و تشکیل کابینه، آقای مهاجرانی ابتکار به خرج داده بود و برای آشتی هنرمندان با دولت و حکومت یک جلسه سخنرانی و شعرخوانی در یکی از سالن‌های وابسته به وزارت ارشاد اسلامی ترتیب داده بود. در حقیقت اولین جنجال پیرامون آقای مهاجرانی از همان موقع شروع شد. خانم بهبهانی، با همان احساس عمیق و شاعرانه‌ای که دارند، در سخنرانی خودشان مقداری شتاب به خرج داده و مسائلی را مطرح کرده بودند که به زعم ما چپ روی بود و توجه به توازن واقعی نیروها نداشت و بیشتر متأثر از فضای بعد از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات بود. ایشان مسئله اعدام سعید سلطانیور را مطرح کرده بودند. برق سالن قطع شده بود و بقیه مسائل که حتماً شما و شنوندگانتان به خاطر دارید. البته، بعداً خانم بهبهانی بسیار هوشیارانه این بی‌توجهی آن روز خودشان نسبت به توازن نیروها را اصلاح کردند و در جریان قتل‌های زنجیره‌ای که خطر واقعاً جان ایشان را هم تهدید می‌کرد با هوشیاری بسیار عمل کردند و ما هم واقعا و از صمیم قلب بابت گذشتن خطر از سر ایشان خوشحالیم. همان موقع و درحالی‌که ما هم حرف و سخن بسیار داریم و از هر طرف خنجر در پهلویمان داریم بر خلاف بسیاری، این سخنرانی و برخورد را تندروری و چپ روی ارزیابی کردیم و در نشریه خودمان هم نوشتیم. سعید سلطانیور برای ما هم بسیار عزیز است، حتی در ارتباط‌های دوستانه و شخصی، که به سال‌های پیش از انقلاب ۵۷ باز می‌گردد و حتی همین حالا هم یادآوری آن برایم دشوار است. اما واقع بینانی گاه حکم می‌کند که بغض را در گلو فرو بدهیم و دم بر نیآوریم. متأسفانه، به این دلیل که ما ماجرا را چپ روی ارزیابی کرده بودیم، از هر طرف به خاطر این ارزیابی به ما حمله شد اما گذشت روزگار نشان داد که ما واقع بینانه‌تر اوضاع را تشخیص داده بودیم.

**خدابخشیان:** شما اشاره به طرح موزائیکی کردن ایران کردید. با شتابی که برای مذاکره با دولت عراق توسط دولت خاتمی شد، ظاهراً در حاکمیت جمهوری اسلامی و حداقل در دولت خاتمی هستند کسانی که این خطر را جدی گرفته‌اند! واقعا آنچه که در خاورمیانه شروع شده دامنه‌اش به ایران هم خواهد کشید؟

**راه‌توده:** همینطور است که شما می‌گوئید. بنظر ما حتی سفر دبیر شورای امنیت ملی روسیه به ایران هم در همین رابطه بوده‌است و احتمالاً اطلاعاتی در این زمینه در اختیار مقامات عالی‌رتبه ایران گذاشته شده‌است. آنها در این ماجرا بسیار حساس هستند، زیرا بخشی از تجاوز به ایران، دامن زدن به جنگ داخلی در ایران و موزائیکی کردن ایران، استراتژی محاصره روسیه را در نظر دارد.

### هیچ قدرت نظامی در کشورهایمانند ایران قادر به مقابله نظامی با امریکا و ناتو نیست. یگانه قدرت مقابله با تجاوزها، اراده ملی و آگاهی توده‌های وسیع مردم حاضر در صحنه سیاسی کشوری نظیر ایران است. مخالفان تحولات و خاتمی این اراده و آگاهی را می‌خواهند از بین ببرند و مردم را از صحنه خارج کنند!

ببینید! یک حساب سرانگشتی هم این پیش بینی را تأیید می‌کند. افزایش غیر قابل تصور قیمت نفت، دلارها را در خلیج فارس و در کشورهای نفت‌خیز جمع کرده و حالا امریکا و کنسرن‌های تسلیحاتی این کشور باید آنها را به امریکا و به بورس نیویورک برگردانند. یعنی جنگ راه بیاندازند، ویرانی به بار آورند، اسلحه بفروشند و سلاح‌های جدیدی را که بعد از بمباران یوگسلاوی اصلاح و مدرنیزه کرده‌اند امتحان کنند. جالب است که همین روزها صحبت از ورود ارتش امریکا به افغانستان برای پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور هم می‌شود، جنگی که خودشان آن را به مردم افغانستان تحمیل کردند. از طرف دیگر، امریکا از آینده روسیه بیمناک است و به هر قیمت می‌خواهد پایگاه‌های نظامی‌اش را در حوالی جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی مستقر کند و ضمناً چین را هم در تیررس خود داشته باشد. کبریتی که در خاورمیانه زیر انبار پنبه کشیده شده، دامنه‌ای به این وسعت دارد. با کمال تأسف در داخل ایران، همین جریان مخالف اصلاحات می‌رود تا کارگزار این فاجعه و همسو با این سیاست امریکا در ایران بشود. مهمترین و در عین حال خائنانه‌ترین کاری که فعلاً می‌کند تلاش برای حذف مردم از صحنه سیاسی کشور، نا امید ساختن آنها و تقویت امید به خارج است. هیچ قدرتی در حال حاضر در جهان قادر به مقابله با تسلیحات پیشرفته امریکا و ناتو نیست، مگر اراده و عزم آگاهانه مردم یک کشور برای ماندن در صحنه سیاسی کشورش و حمایت از دولت منتخبش. در ایران، مخالفان تحولات همین قدرت را نشانه گرفته‌اند. اراده مردم را می‌خواهند بشکنند، آگاهی مردم را می‌خواهند سرکوب کنند و صحنه سیاسی کشور را می‌خواهند از وجود آنها پاک کنند. مگر همگامی با امریکا شاخ و دم دارد؟ مجریان این سیاست، بهترین کارگزاران طرح برژینسکی و دیگر طراحان سیاست خارجی و نظامی امریکا در ایران هستند. آنها خوب می‌دانند که فضای کنونی جامعه ایران فضای جنگ نیست، اما با بردن کشور به طرف فضای نظامی اهداف داخلی را دنبال می‌کنند و چون می‌دانند توان جنگ وجود ندارد از همین حالا خودشان را آماده دادن همه گونه امتیاز به امریکا و انگلیس کرده‌اند. حتی رئیس جمهورشان را هم یک رئیس جمهوری مشهور به متمایل به امریکا اعلام کرده‌اند.

وقتی می‌گوئیم فضای ایران امروز فضای جنگ نیست این یک واقعیت انکار ناپذیر است. این واقعیت برای آن آقایانی که برای مردم شمشیر تیز کرده‌اند تا گردن آنها را بزنند و یا امثال هاشمی رفسنجانی که وعده تکرار کشت و کشتار دهه ۶۰ را می‌دهد هم آشکار است. بیرون کردن ارتش عراق جز با حمایت توده‌های میلیونی مردم ممکن نبود، ادامه جنگ هم جز از این طریق ممکن نبود. اتفاقاً آنجا که مجبور به قبول آتش بس شدند ضعف در این جبهه بود. یعنی مردم دیگر فهمیده بودند جنگ بیهوده است و از آن حمایت نمی‌کردند. این را حتی هاشمی رفسنجانی هم در یکی از مصاحبه‌هایش که ما بزودی منتشر خواهیم کرد اعتراف کرده است. من نمی‌دانم در آن سال‌های اول جنگ شما در ایران بودید و یا نه، مردم دهها هزار دهها هزار هر روز به جماران می‌رفتند تا با آیت الله خمینی وداع کنند و با خواست دعای شهادت از وی به جبهه‌ها بروند. این حمایت توده‌ای امروز از اصلاحات است و علیه جنگ و نظامی شدن فضای کشور و علیه حاکمیتی که خودش معترف به فساد، تبعیض و فقر همه گیر در جامعه است!

روی دیگر این توطئه، که مخالفان جنبش و تحولات و اصلاحات بشدت هم دنبال آن هستند، همان طرح "سایروس ونس" برای باصطلاح "اعتدال" است! طرحی که امریکا از آن حمایت می‌کند. بموجب این طرح اصلاحات باید از مسیر واقعی خود منحرف شده و موقیعت طرفداران برنامه تعدیل اقتصادی و تبدیل ایران به تجارتخانه منطقه تقویت شود.

## امریکا و انگلیس خواهان دمکراسی در ایران نیستند و علیه آن توطئه می‌کنند!

ببینید، آقای خدابخشیان! با جنبش و تحولات و دشمنان و مخالفان آن شوخی نمی‌شود کرد. نه جنبش باید مخالفانش را دست کم بگیرد و نه مخالفان جنبش را دست کم می‌گیرند. این خیلی سادگی است اگر ما تصور کنیم امریکا، انگلیس و یا دیگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری جهان طرفدار دمکراسی در ایران هستند. خیر! چنین تصویری یک خیال باطل است. همین طرح "سایروس ونس" که مدتی بعد از انتخاب شدن آقای خاتمی به ریاست جمهوری در کنفرانس نیویورک مطرح شد بهترین دلیل است. در داخل کشور هم مخالفان جنبش و اصلاحات آن را بدقت اجرا می‌کنند و منتظر حمایت‌های آشکار و عملی امریکا هم هستند. دلیل ما خیلی ساده است!

ما می‌گوئیم مردم ایران اگر آزادی داشته باشند، اگر بتوانند بر اقتصاد و سیاست خارجی نظارت داشته باشند، که دیگر نمی‌شود غارتش کرد! خوی دولت‌های بزرگ سرمایه داری هم که غارتگری است و یا به قول محترمانه و دیپلماتیکش تامین منافع است. ما نمی‌گوئیم نباید مناسبات سیاسی - اقتصادی برقرار باشد، می‌گوئیم همانقدر که غارتگران داخلی با آزادی مردم مخالفند، با آگاهی مردم مخالفند، با نظارت مردم بر اعمالشان مخالفند، همانطور هم غارتگران خارجی با این نظارت و آگاهی و آزادی مخالفند و آن را به سود خودشان نمی‌دانند. بنابراین مناسبات با همه کشورها ضروری است، اما به شرط آزادی و نظارت مردم و درجهت حفظ منافع ملی و استقلال کشور.

حالا برویم بر سر طرح آقای "سایروس ونس" وزیر اسبق خارجه امریکا. ایشان با کمال صراحت طرحی را ارائه می‌کند که دخالت در امور داخلی ایران است. البته، ظاهراً آن را در قالب یک تئوری و پیشنهاد و تحلیل مطرح می‌کند، اما در واقع تمایل امریکا را اعلام می‌کند. وزیر خارجه کنونی که نمی‌تواند این حرف را بزند و بگوید دولت امریکا چه می‌خواهد، این را می‌دهد وزیر اسبق خارجه در یک کنفرانس باصطلاح علمی در دانشگاه نیویورک بگوید. ایشان با صراحت می‌گوید و ما بارها هم این را در راه‌توده منتشر کرده‌ایم، که «باید از میان طرفداران خاتمی در حکومت، نرم ترین و سازشکار ترین بخش آن را جدا کرد و با بخشی از جناح راست و مخالف اصلاحات پیوند زد و هر دو را هم به حمایت امریکا امیدوار کرد.» بحث هم بر سر طرفداران متزلزل خاتمی است و نه خود خاتمی. یعنی همین عبور از خاتمی که حالا جریان مخالف اصلاحات خودش سر زبان‌ها انداخته اما به گردن طرفداران خاتمی می‌اندازد! ببینید چطور این طرح را پیش می‌برند!

حالا ببینیم آنها که باید از میان طرفداران خاتمی حذف شوند چه جریاناتی هستند. امریکا و آقای سایروس ونس با آزادی چه جریانی مخالف است؟ بی شک آقای سایروس ونس طرفدار حذف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چپ مذهبی و طرفداران اصلاحات انقلابی از میان طرفداران و حامیان آقای خاتمی است، والا طرفدار حذف آقای هاشمی رفسنجانی و یا امثال ایشان که نیست. سایروس ونس با آزادی این سازمان و این طیف مخالف است، طیفی که نوک پیکان اصلاح طلبان حکومتی می‌باشد، در صحنه است و حرف و سخنش شبیه همان تعریفی است که یوسفی اشکوری از اصلاحات ارائه داده و من در ابتدای این گفتگو برایتان خواندم.

حالا شما نگاه کنید به تحولات و رویدادهای ایران. بیش از هر جریانی در سه سال گذشته دفتر تحکیم وحدت و همین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی زیر بمباران توطئه و یورش بوده‌اند. این همکاری با امریکا و سایروس ونس نیست؟ حالا بی وقفه گروه و سازمان دانشجویی درست می‌کنند و به دیدار رهبر و رئیس مجمع تشخیص مصلحت می‌برند، به دیدار رئیس مجلس می‌برند! خلاصه انواع این نوع توطئه‌ها. شما نگاه کنید یک کلمه‌ای این آقای آعاجری در دانشگاه گفته و اسم مارکس را هم آورده. اصلاً حرف مارکسیستی هم نزده و تازه مدعی شده که مارکس هم خوب نفهمیده! این را کرده‌اند پیراهن عثمان. تا حالا چند بار خود آعاجری توضیح داده که متن دقیق گفته‌هایم اینست، اما آنها که به عوام‌فروبی عادت کرده‌اند ول کن نیستند. آیت‌الله یزدی در نماز جمعه این را می‌گوید، آیت‌الله جنتی گفته، ناطق نوری در سفر به مازندران گفته. اینها خودشان هم می‌دانند که جمله آعاجری یک چیز دیگری است و روزنامه کیهان آن را تحریف کرده و چاپ کرده، اما برای تحقق اهداف "سایروس ونس" از این سوژه دست بردار نیستند. مارکس در یک جایی و در توضیح خرافات و ارتجاع مذهبی گفته مذهبی حکومتی و ارتجاعی نقش افیون را برای توده‌های مردم ایفاء می‌کند. هاشم آعاجری که یک پایش را هم در جنگ با عراق از دست داده، در اشاره به خود همین آقایان گفته «مارکس نمی‌از حقیقت را فهمیده و گفته، آن مذهبی افیون توده‌هاست که به قدرت حکومتی و ثروت متکی است و تبدیل به مافیای اقتصادی - حکومتی شده!». حالا این حرف را دهها بار آیت‌الله مطهری و علی شریعتی و دیگران و دیگران هم گفته‌اند، حتی خود آیت‌الله خمینی هم با تفکیک بین دو اسلام امریکائی و اسلام انقلابی و یا اسلام مستضعفین و اسلام مستکبرین همین تعریف را به زبان دیگری کرده، اما اینجاست چون آعاجری اسم مارکس را آورده آقایان او را مارکسیست معرفی کرده و ول کن هم نیستند. خنده دار است که در کرمانشاه جلوی سخنرانی محسن آرمین، نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم را گرفته‌اند به این بهانه که عضو آن سازمانی است که آعاجری هم عضو آنست!

در نتیجه می‌بینید که "درد" سایروس ونس همان "دردی" است که آیت‌الله یزدی، ناطق نوری، حسین شریعتمداری و بقیه مخالفان اصلاحات انقلابی دارند. نمی‌گویند با محسن آرمین مخالفند و از سخنرانی‌اش جلوگیری کرده‌اند چون گفته ۲ هزار هکتار زمین به حسین شریعتمداری داده شده و باید جلوی رانت خواری مافیای اقتصادی گرفته شود، نمی‌گویند آقای آرمین چون گفته حجت‌الاسلام علیزاده رئیس کل دادگستری مرکز زمین‌های کشاورزان

سرخس را تصاحب کرده و مجلس سوم هم تحقیق کرده و این را تأیید کرده، بلکه می‌روند می‌گویند چون آعاجری اسم مارکس را آورده مارکسیست است و محسن آرمین هم در همان سازمانی عضو است که آعاجری عضو است.

البته، مردم ایران در این ۲۰ سال از این توطئه‌ها زیاد دیده‌اند و باز هم خواهند دید. از اول انقلاب تا حالا وضع همین بوده، سر طرح برنج، سر طرح بازرگانی خارجی، سر طرح واگذاری اراضی مزروعی و انواع طرح‌های دیگر هم همین بساط بود. آقایان مولفه و روحانیون مرتجع حتی جلوی آیت‌الله خمینی در این زمینه‌ها ایستادند و نامه علیه او پخش کردند و گفتند زیر عمامه‌اش علامت داس و چکش است. همه دعوا سر منافع است، سر دفاع از منافع طبقاتی است. دعوی کوچکی هم نیست!

می‌خواستم برایتان بگویم، که طرح سایروس ونس را چگونه دارند در ایران پیش می‌برند. پیش از انتخابات همین آقای لاریجانی رفته بود انگلستان و در ملاقات با نیک براون انگلیسی که حالا سفیر انگلستان در ایران شده از او طلب کمک کرده بود تا جلوی پیروزی خاتمی را بگیرد. گفته بود اگر خاتمی سر کار بیاید اشغال کنندگان سفارت آمریکا سر کار خواهند آمد، او چپ است! یک بار دیگر آن مذاکرات را به نقل از مطبوعات وقت داخل کشور بخوانید و برای شنوندگانتان هم بخوانید تا کسی احیانا یادش نرود چه کسی طرفدار چه چیزی بوده و هست و چه کرده و می‌کند. این خیلی اهمیت دارد. ما نباید اجازه بدهیم رویدادها و اخبار گذشته از نظرم دور بماند. باید به هر مناسبت آنها را تکرار کرد تا پیوند حوادث حفظ شود.

ما در آینده شاهد تشدید حملات به اعضای این سازمان و خود این سازمان هم خواهیم بود. طرفداران باصلاح "اعتدال در اصلاحات" که یک سرش به آیت‌الله مهدوی کنی وصل شده و سر دیگرش به هاشمی رفسنجانی، در پی تحقق خواست "سایروس ونس" و جلب اعتماد آمریکا هستند. مولفه‌های ما هم می‌کوشند این اعتدال را با اجرای وصیت‌نامه اسدالله لاجوردی برای قتل عام اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پیاده کنند. سخنرانی آعاجری را هم فعلا بعنوان یک دستاویز پیدا کرده‌اند. آقای لاریجانی هم که رفت در انگلستان ملاقات محرمانه کرد، همین را به نیک براون گفت. گفت که اگر خاتمی سر کار بیاید امثال محسن آرمین، هاشم آعاجری، عباس عبدی و اشغال کنندگان سفارت آمریکا سر کار خواهند آمد، کمک کنید که او نشود، ناطق نوری رئیس جمهور بشود. ایشان اگر بیاید ما ایران را عضو پیمان تجارت جهانی می‌کنیم، ما برنامه تعدیل اقتصادی را دنبال می‌کنیم. همین حرف‌ها را لاریجانی گفته بود. این خیلی مهم است که شما هر چند وقت یکبار، در میان تحلیل‌ها و در ارتباط با رویدادها، این اخبار را برای شنوندگانتان تکرار کنید. این تکرار هیچ ایرادی ندارد که هیچ، بلکه خیلی هم سود دارد! سودش برای جنبش و در خدمت آگاهی مردم است.

**خدابخشیان:** یعنی همین کاری که شما می‌کنید و طرح سایروس ونس، وصیت‌نامه لاجوردی، مذاکرات لاریجانی، مرگ احمد خمینی و امثال این خبرها را هر چند وقت یکبار تکرار می‌کنید و زنده نگه میدارید!

**راه‌توده:** همینطور است! وقتی شما مغز مذاکرات لاریجانی با انگلیس‌ها و نیک براون را درآوردید و مدام در برابر خودتان داشتید، وقتی مغز کلام سایروس ونس را در آوردید و جلیوتیان گذاشتید، آنوقت می‌بینید که آنچه در داخل کشور می‌گذرد و بصورت حکم ارتداد برای یوسفی اشکوری ظاهر می‌شود، در حقیقت دنبال همان حرف‌های لاریجانی در انگلستان، در پی تحقق همان طرح سایروس ونس و همان وصیت‌نامه لاجوردی و همان مذاکرات حبیب‌الله عسگرآولادی و آیت‌الله یزدی با روحانیون جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، که در ابعاد مختلف دارد دنبال می‌شود و دمکراسی و جنبش ایران را تهدید می‌کند. شما می‌دانید که همین آقای عسگرآولادی و آیت‌الله یزدی وقتی می‌خواستند ناطق نوری را رئیس جمهوری کنند رفتند قم و به رهبران جامعه مدرسین حوزه قم گفتند "اگر میرحسین موسوی بیاید اقتصاد ما خراب می‌شود!" آن موقع هنوز خاتمی مطرح نبود، بلکه میرحسین موسوی برای ریاست جمهوری مطرح بود. این اقتصادی که می‌ترسیدند با آمدن میرحسین موسوی خراب شود چه اقتصادی بود؟ مگر غیر همین بود که حالا رهبر اسمش را گذاشته "تبعیض، فقر، فساد". اینها حاصل اقتصاد آقایان است دیگر! اینها دنبال جلوگیری از خراب نشدن همان اقتصاداند. اقتصادی که می‌ترسیدند اگر میرحسین موسوی بیاید خراب شود! یعنی توزیع داخلی و تجارت خارجی را از دستشان بگیرند، رانت خواری جلوی گرفته شود، بنیادها زیر کنترل دولت قرار بگیرد، واردات محدود شود، بهزاد نبوی را بگذارند سر صنایع تا چرخ زنگ زده تولید ملی راه بیفتند!

**خدابخشیان:** یعنی همان طرح سایروس ونس که تند روهای چپ و تند روهای راست را کنار بگذارید!

**راه‌توده:** ما زیر بار این تعریف نمی‌رویم. جناح راست تند رو و کند رو ندارد. این یک جریان اقتصادی است، نه دو جریان اقتصادی! یک مافیای اقتصادی است، نه دو مافیای اقتصادی. زیر بار این حقه بازی دو جریان "تندرو" و "کندرو" در جناح باصلاح "راست" نباید رفت. البته اگر منظور از تند روها همین اوباشی باشند که قتل می‌کنند، حادثه خرم‌آباد را می‌آفرینند، به خوابگاه دانشجویان حمله می‌کنند، قبلا در زندان شکنجه می‌کرده‌اند و حالا رهبر حزب الله شده‌اند، عبدالله نوری را کتک زده‌اند و منظور از "کندرو"ی این باشد که گفته شود در جناح مخالف اصلاحات هم کسانی هستند که عاقلانه تر ممکن است فکر کنند و دور اندیش تر باشند، خوب این حرف را می‌شود قبول کرد، اما در باره انصار حزب‌الله و این دار و دسته‌های اوباش و باصلاح لباس شخصی‌ها، اصلا ما چنین تعبیری را قبول نداریم. اتفاقا این اوباش را سازمان داده‌اند که بگویند ما این تندروهای خودمان را کنار می‌گذاریم به شرطی که شما هم چپ مذهبی را کنار بگذارید. این را می‌توانیم درک کنیم و بپذیریم. اینها مشت‌چاقو کش، قمه کش، چماقدار، راهزن، تیغ زن، از دیوار خانه مردم بالا برو، دزد ناموس مردم و جانی‌اند که پول می‌گیرند. ما شنیده‌ایم که فتوایی چک ۸ میلیونی ناطق نوری به سردسته حمله کنندگان به تجمع دفتر تحکیم وحدت در خرم آباد ضمیمه پرونده خرم آباد است. اینها را برای این نوع عملیات سازمان داده‌اند و بعد هم اگر شکست خوردند و از صحنه سیاسی حذف شدند، این اوباش هم پراکنده می‌شوند و اگر توانستند جنبش را سرکوب کنند و قدرت را قبضه کنند، به سردسته‌های آنها یک چیزی می‌دهند و مرخصشان می‌کنند. پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد هم همین وضع بود. امثال "امیر موبور" که یک چاقو کش حرفه‌ای تهران بود برای رهبری همینگونه اوباش به خدمت گرفته شده بودند. بعد از کودتای عده‌ای از اینها معتاد شدند و گوشه خیابان نشستند، مثل "امیر موبور"، که بعد از کودتای پشت مسجد سپهسالار می‌نشست و گدائی می‌کرد، و یا زورخانه‌ای را در اختیارشان گذاشتند و یا در بعضی ادارات نگهبان شدند و یا مامور تاسیسات شدند و در سالگردهای کودتا و جشن چهارم آبان و اینطور مراسم مسئول چراغانی و طاق نصرت بستن در شهر شدند. در مورد این اوباش سازمان یافته توسط مافیای اقتصادی و مولفه اسلامی هم اگر آنها مسلط شدند و دیگر به این دارو دسته‌ها احتیاج نداشتند، رهبرانشان را یا خادم مسجد می‌کنند و یا آفتابه دار امام‌زاده‌ها و بقیه‌شان را هم معتاد و آواره. این شکافی که در همین جمع اتفاق افتاده و امثال امیرابراهیمی و مظفری از آن بیرون زده‌اند، نه تنها این برداشت ما را از این دارو دسته‌ها تأیید می‌کند، بلکه

نشان می‌دهد که اگر چند نفری هم از قماش آن اوباش نباشند، خود به خود حذف می‌شوند و یا حذفشان خواهند کرد تا در آینده اوباش یکدست را در اختیار داشته باشند و امثال امیرابراهیمی پیدا نشوند. الان هم سرگرم همین کار و همین سازماندهی جدید هستند. شما می‌دانید که این امیرابراهیمی دانشجوی سینما بوده، خانواده‌اش خانواده محترمی است. مادرش سرهنگ نیروهای انتظامی است و پدرش هم خلبان باز نشسته نیروی هوایی است، مذهبی هم هستند. این جوان بتدریج دیده و فهمیده که همکاری‌اش در انصار حزب‌الله مذهبی نیستند، بلکه جانی حرفه‌ای‌اند، دزدند! بسیج کدام است، تند روی جناح راست کدام است؟ زیر بار این حرف‌ها نباید رفت. اینها آلت دست عسکروالادی‌اند، جیره بگیر محسن رفیق‌دوست‌اند، فرمانبر احمد ناطق نوری، برادر علی‌اکبر ناطق نوری‌اند. در همین خرم آباد، خانمی که در آنجا بوده و صحنه‌های حمله به دانشجویان را از نزدیک دیده، یکجائی نقل کرده که با سردسته این اوباش در سالن برگزاری ارودی تحکیم وحدت دهان به دهان شده، یعنی وقتی دیده دختری را روی زمین انداخته‌اند و نیمه لخت کتک می‌زنند جلو می‌رود و آنها را دعوت به مسلمان و رعایت عفت اسلامی می‌کند. فحش‌هایی را از دهان سردسته اوباش حمله کننده به دفتر تحکیم وحدت شنیده و در ضبط صوت کوچکش ضبط هم کرده که من هرگز به خودم جسارت تکرار آن را نمی‌دهم. اینها مسلمانند؟ و جناح تندروی روحانیت مبارزند؟ این شوخی است! اینها اوباشند، اینها شجره‌شان به همان امیر موبور، امیربوکائی، سیروس درویش و دیگر لات‌های پیش از ۲۸ مرداد بازمی‌گردد. خوشبختانه شما در کنار خودتان در رادیوتان کسانی را دارید که سوابق سیاسی قدیمی دارند، سال‌های ۳۰ در جریان مبارزات بوده‌اند، حتما این همکاران شما این ماجراها و نقش این افراد را در آن سال‌ها بخاطر دارند.

بنابراین ما این اوباش را تندروهای جناح راست نمی‌شناسیم، بلکه مزد بگیران و اوباش سازمان یافته در اختیار آقایان تجار بزرگ و غارتگرانی می‌دانیم که هزار فامیل نامیده می‌شوند. در همین اعترافات فرهاد امیر ابراهیمی هم بدقت این مسئله عنوان شده و شرح شخصیت و عملیات آنها داده شده‌است. هر کس این اعترافات را بخواند می‌فهمد در باره این اوباش چه می‌گوئیم. مثلا کیانوش مظفری را که از گروه اوباش جدا شده بود و اعتراف کرده بود، بردند مشهد و معاتذش کردند و در جریان حمله به کوی دانشگاه هم بطرفش تیراندازی کردند تا کلکش را بکنند. من به شما توصیه می‌کنم، این اعترافات فرهاد امیر ابراهیمی را بدقت خلاصه برداری کنید و برای شنوندگانتان نه فقط بخوانید بلکه تحلیل و تفسیر کنید. روی شبکه ایران ببرید. این یکی از معتبرترین اسنادی است که طی سه سال گذشته در جمهوری اسلامی فاش شده، آنقدر معتبر است که حتی خود مقامات قضائی هم جرات نکردند دادگاهش را علنی کنند، همه کسانی هم که در مجلس، در کمیسیون تحقیق، در وزارت کشور، وکلای پرونده حمله به کوی دانشگاه، وقتی در باره این نوار و اعترافات ابراهیمی اظهار نظر کرده‌اند، به نوعی آن را تایید کرده‌اند. اسامی خیلی از آقایانی که اکبر گنجی آنها را عالیجنابان خاکستری می‌نامید در این اعترافات آمده‌است.

آقای خدابخشیان! ما می‌گوئیم از آن امکان رادیویی خودتان استفاده کنید و به مردم بگوئید که رئیس بازرسی کل کشور، حجت‌الاسلام رئیسی یکی از سه قاضی شرعی است که هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کردند. چطور ممکن است یک چنین شخصیتی در باره حوادث خرم آباد گزارشی غیر از آنچه تهیه کرد، تهیه کند؟ خوب معلوم است که طرف اوباش را می‌گیرد و مردم و دانشجویان را محکوم می‌کند. در باره همین آقای رئیسی، آیت‌الله منتظری در یکی از نامه‌های تاریخی‌اش به آیت‌الله خمینی و در اعتراض به قتل عام زندانیان سیاسی می‌نویسد که این آقای رئیسی، - مشخصا اسم این آدم را می‌برد- و علی رازینی که شما بعنوان حاکم شرع به زندان‌ها فرستاده‌اید، اینها صلاحیت قضاوت شرعی ندارند. آیت‌الله منتظری در نامه‌اش اضافه می‌کند، که حتی آقای موسوی اردبیلی هم (رئیس قوه قضائیه آن وقت) می‌گوید که این آقایان صلاحیت قضاوت ندارند. حالا همین آقای رازینی دادگاه ویژه روحانیت را اداره می‌کند، فکر می‌کنید برای یوسفی اشکوری کف خواهد زد؟

**خدابخشیان:** من تصور می‌کنم بعد از پایان هر گفتگویی با شما، شنوندگان ما ساعت‌ها به مطالبی که مطرح می‌کنید می‌اندیشند. باز خواهیم گشت و این گفتگوها را ادامه خواهیم داد.

**راهتوده:** مطالبی که از زبان و دهان بنده می‌شنوید، همان مطالبی است که در داخل کشور وجود دارد و من به شما و دیگر مسئولین و برنامه سازان رادیوی شما، در حد وظیفه ملی خودم و همکارانم توصیه می‌کنم ریشه‌های رویدادهای ایران را کاوش کنید. آنچه که امروز در جمهوری اسلامی روی می‌دهد، سابقه دارد، ریشه دارد، ریشه‌های ۲۰ ساله دارد. باید رفت به عقب، کنکاش کرد، گرد و غبارها را کنار زد و به یاد مردم آورد که چه گذشته‌است و آنچه امروز می‌گذرد ریشه‌هایش کجاست؟ شخصیت‌ها در گذشته چه نقشی داشته‌اند و امروز چه نقشی دارند. ریشه حوادث امروز به زندان‌ها بازمی‌گردد، در آنجا رشد کرده و حالا قوه قضائیه را قیضه کرده، تبدیل به تیم‌های ترور و تیم‌های صادر کننده احکام ارتداد برای قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای شده و حالا هم می‌خواهد برای اشکوری حکم ارتداد صادر کند. در باره خراسان و نقش آقای واعظ طبسی در جمهوری اسلامی برای مردم توضیح بدهید، افشاگری کنید. این کمک به جنبش است. شما نگاه کنید، هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد و یا هر تصمیم مهمی که علیه مردم و جنبش گرفته می‌شود، ابتدا رازینی‌هایش در مشهد و با واعظ صورت می‌گیرد. الان چند سال است می‌خواهند استان خراسان را به چند استان تقسیم کنند، حتی در مجلس پنجم هم این طرح از طرف دولت برده شد و چند بار هم در دستور مجلس قرار گرفت، نتوانستند. مسئولین وزارت کشور رفتند پیش واعظ طبسی، نمایندگان خراسان در مجلس پنجم خدمت ایشان رسیدند، ناطق نوری رئیس مجلس رفت خراسان و با ایشان رازینی کرد؛ بالاخره هم خراسان تقسیم نشد و مجلس پنجم هم دوره‌اش تمام شد. اینها را باید گفت و تکرار کرد. ما تنها شخصیتی را که در آن سو دیدیم و خواندیم که اخیرا در باره واعظ طبسی صحبت کرده و مطالبی نوشته، آقای داریوش همایون است، که اخیرا در یک مقاله‌ای و یا سخنرانی نوشته و یا گفته که واعظ طبسی آدم استخدام می‌کند و برای آدم کشی به خارج می‌فرستد. این برای شروع خوب است، اما کافی نیست. ما یقین داریم که در همان امریکا اطلاعات زیادی در باره نقش واعظ طبسی و ارتباط‌هایش با انگلستان در زمان شاه وجود دارد. اینها را باید افشاء کرد و حتما هم وابستگی‌ها و امکانات وسیع اقتصادی اینها را باید به مردم گفت. اینها را باید گفت تا وقتی رهبر می‌گوید تبعیض و فقر و فساد باید از بین برود، مردم سؤال کنند پس چرا طبسی سر جایش نشسته‌است و دو تا روزنامه و ماهنامه هم منتشر می‌کند؟ منظورم روزنامه "قدس" است که با پول آستانقدس رضوی منتشر می‌شود و سخنگوی آقای طبسی است و بشدت علیه مطبوعات، جنبش و دولت خاتمی تبلیغ و تحریک می‌کند و هفته‌نامه "حرم" که بولتن اختصاصی بازدیدها و دیدارها و فعالیت‌های آیت‌الله طبسی است و با بهترین چاپ افست و عکس‌های رنگی ایشان منتشر می‌شود.

**حرف ما اینهاست!**

**خدابخشیان:** باز می‌گردیم و باز هم پای این حرف‌ها می‌نشینیم!  
**راهتوده:** از حوصله‌ای که شما و شنوندگانتان برای شنیدن نظرات ما کردید سپاسگزارم!